

QADIN BAXIŞI

قادین حاققی، اینسان حاققی دیر!

قادین باخیش

سوسیولوژی بۆلومو
(بخش جامعه شناسی):
جینسیت و میللت
فمینیسم لیبرال

ایقتیصاد بۆلومو
(بخش اقتصاد):
اقتصاد و جنسیت:
هویت زنانه در اقتصاد

ادبیات بۆلومو
(بخش ادبیات):
زن در دیدگاه و آثار
میرزا علی اکبر صابر
ملانصرالدین درگی سینده
قادین قونوسو



قادین باخیشی
گونئی آذربایجان فمینیسم آراشدیرما
مرکزی نین درگیسی
سایه بیر- ۱۳۹۰ ایلین قیش سایه سی



GÜNEY AZƏRBAYCAN
FEMİNİZM
ARAŞDIRMA MƏRKƏZİ

مرکز پژوهش های فمینیستی
آذربایجان جنوبی

İNSANLARA EŞİTLİK!



Different People



Equal Rights



ایقتصاد بؤلومو

۱۴

اقتصاد و جنسیت

باش سؤز

۳

قادین باخیشی

ادبیات بؤلومو

۱۹

زن دردبگه و آثار میزرا علی اکبر صابر
ملانصرالدین درگی سینده قادین قونوسو ۲۵

سوسیولوژی بؤلومو

۵

جینسیت و میللت

۷

فمینیسیم لیبر الیسم

گونئی آذربایجان فمینیزم آراشدیرما مرکزی

www.azerfem.blogfa.com

turk.feminism@gmail.com





و گذشته و آینده ای یکسان نامیده می شود (-nation genie). جهانی شدن سرمایه داری از سویی تقبیح می شود و از سوی دیگر از جانب منتقدان آن آرزوی سیستم جهانی کمونیسم و یا بنیادگرایی اسلامی در سر پرورده می شود. برخی فمینیست ها سخن از سیستم جهانی مردسالاری و خواهری جهانی و وجود راه هایی مشترک در مقابل سد این ساختار می رانند، در مقابل فمینیست های پست مدرن، سیاه و جهان سوم در رد سیستم تک بعدی از فمینیزم بومی و منطقه ای و تکثرگرا دفاع می کنند.



برآیند این کشمکش ها چیزی نیست جز پایان روایت های مطلق و کلی از جهان و جامعه های انسانی و گراند تئوری ها و تحلیل های تک بعدی از ساختارها و کنشگران.

اگر مدرنیته را محمل تغییرات اجتماعی آگاهانه بدانیم، بی شک جنبش های فمینیستی و جنبش های ناسیونالیستی سهم قابل توجهی از این تغییرات را به خود اختصاص خواهند داد. در این میان هم زمانی این دو جنبش در آذربایجان موضوع این نشریه و دغدغه ی دست اندرکاران آن است. هرچند شاید هنوز باید از اطلاق نام جنبش به مبارزان حقوق زنان در آذربایجان پرهیز کرد ولی بستر اجتماعی آذربایجان و نیز سازمان یافتن و کنش روزافزون زنان و فمینیست های آذربایجان با قدمتی هم سال حرکت ملی آذربایجان ضرورت خیزش این جنبش را فراهم کرده است.

فمینیست ها و نیز زنان فعال آذربایجان، هم اکنون چشم اندازی از فعالیت جنبش های زنان در جهان و سیر مطالبات آنها، از

برساخته شدن مدرنیته، نویدبخش به کرسی نشستن فلسفه ی تغییر و نسیت بر تارک تاریخ، کنش و اندیشه ی انسان است. دورانی که بی رحمانه دستاوردهای خود را نیز به نقد می کشد و از نو می آفریند. ولی زیستن در دنیایی که شک ورزیدن و شکستن ساختارها اصل بنیادین آنرا تشکیل می دهد، همان قدر مخاطره آمیز است که مستی آور...

دنیای صنعتی شده ی امروز با سلطه ی اقتصاد سرمایه داری، نظارت و کنترل جمعیت ها چه به صورت مرئی و چه به صورت کاربرد اطلاعات برای تنظیم فعالیت های اجتماعی، کنترل ابزار خشونت در متن صنعتی شدن جنگ و از جانبی پررنگ شدن قالب دولت-ملت به عنوان مهم ترین و برجسته ترین قالب اجتماعی، مدرنیته را نمایانگر تاثیر متقابل فزاینده بین دو حد نهایی تاثیرات جهانی و گرایش های منطقه ای نموده است.

این تقابل در ربع پایانی قرن با خیزش تظاهرات نیرومند هویت های جمعی در دفاع از یگانگی فرهنگی و کنترل مردم بر زندگی خویش آشکارتر گردید. مسئله هویت در سطح فرهنگی و سیاسی در حالی از دوران انقلاب فرانسه اهمیت فزاینده ای یافته است که همواره عرصه ی کشمکش میان دو دیدگاه مدافع جهانی شدن و استحلال هویت ها و فردیت ها در سیستم موجود جهانی با تکیه بر فلسفه روشنگری و دیگری دیدگاه اصالت تفاوت، مدافع هویت هایی منطقه ای بوده است.

تاثیر این دو جریان را می توان در پهنه ی گسترده ای از دوگانگی ها در بستری از مفاهیم یکسان یافت: ملت، از جانبی با تکیه بر فلسفه روشنگری، با برابری در مقابل قانون و متشکل از هموطنانی که به صورت ارادی و آزادانه گروه ملی را ایجاد کرده اند تعریف می شود (nation-contrat) و از جانبی دیگر با تکیه بر فلسفه رمانتیسم بر آمده از روح جمعی و محصول تاریخ

گفتمان حقوق برابر (فمینیزم لیبرال)، تا ضرورت رفع تضاد طبقاتی برای بهبود وضعیت زنان (فمینیزم مارکسیسم)، لزوم توجه به تفاوت میان زنان و مردان و ستایش قدرت و اخلاق و سیاست زنانه (فمینیزم رادیکال)، توجه به تفاوت های زنان در بستری از تنوع فرهنگ ها، ملت ها و طبقات (فمینیزم پست مدرن) پیش رو دارند. جنبش زنان در ایران نیز بار تجربی گرانهایی در اختیار این فعالان قرار داده است. موج ترجمه ها و نشریات و تجربه جلسات محفلی پیش و دوران اصلاحات، کمپین تغییر قوانین تبعیض آمیز، کمپین لغو سنگسار و ... موفقیت هایی غیر قابل انکار را برای این فمینیست ها به ارمغان آورده است.

ولی آنچه شرایط فمینیست ها و فعالان زن آذربایجان را متفاوت می سازد وجود تاریخ، ادبیات و حرکت های سیاسی-اجتماعی ویژه خود است که با وجود داشتن اشتراکات با جنبش زنان در ایران و جهان، تعریف هویت مستقل برای این زنان را ضروری می سازد.

فمینیست های آذربایجان برای تعریف و برساختن هویت خود، اثری از خویش در آثار، تاریخ و نشریات جنبش زنان ایران نیافته و نخواهند یافت. گفتمان مستقل زنان تورک با نام جنبش زنان آذربایجان، از سوی جنبش زنان مرکز، رویگردانی از گفتمان فمینیزم و دور شدن از خواهری جهانی و افتادن در چنبره ی گفتمان ناسیونالیسم مردسالار تلقی می شود و سرمایه ی فکری و تاریخی آنان نادیده گرفته می شود.

در تاریخ روشنفکری و جنبشی آذربایجان همواره مسئله ی زنان و پیشرفت آنان جایگاه مهمی داشته است. اسماعیل گاسپرالی در سال های بین ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۴ در نشریه "ترجمان"، هم زمان که به بررسی مسائل اجتماعی آذربایجان می پردازد، به همراه اصلاح نظام آموزشی، خواستار اعطای حقوق و آزادی به زنان شده و به تحلیل مسایل آنان می پردازد. در اوایل قرن بیستم، احمد بیگ آقاوغلو که علاوه بر فعالیت های مستقیم سیاسی به نظریه پردازی در مورد علل عقب ماندگی جامعه اسلامی می پرداخت، مدافع نوسازی آموزش، تصویب الفبای لاتین و توسعه ی حقوق زنان بود. نشریه ی ملانصرالدین در سال های انتشار خود از ۱۹۰۶ تا ۱۹۳۱ همواره یکی الگوهای نقد وضعیت زنان در جوامع اسلامی و سنتی بوده است. در سال ۱۹۱۸ در جمهوری آذربایجان به ریاست جمهوری محمد امین رسول زاده، به زنان

گوئی آذربایجان فمینیزم آراشدیرما مرکزی

آذربایجان را به درستی به نسل آینده منتقل نکنند و راه را بر شوونیسم فارس هموار نمایند. وجود نگرش سنتی در حرکت ملی آذربایجان موجب گشته اگر در مناسبت هایی چون ۸ مارس سخنی از نقد قوانین نابرابر در سیستم قانونی ایران می شود، ریشه های اسلامی آن به چالش کشیده نشود.

این نشریه با وجود تمام انتقاداتی که متوجه حرکت ملی آذربایجان می داند، نفس در حال تغییر و اصلاح آنرا که در اندک مجالی، با افزایش اخبار و مقالات پیرامون زنان در سایت های این حرکت نمود یافته، درک کرده و با تعهد به چارچوب جغرافیایی و فرهنگی آذربایجان، همگام با جنبش های مدنی و دموکراتیک آن، در راستای حرکت فمینیستی "چند بعدی" که هم توان نقد سیستم مردسالار و هم سیستم شوونیستی، بنیادگرا و تمرکزگرا را داشته باشد، تلاش خواهد کرد.

این نشریه بر گذشته ای که در آن چندی از زنان بزرگ آذربایجان درخشیده اند ارج نهاده ولی لزوم گسترش چارچوب تئوریک و آکادمیک جنبش زنان را در همگامی دو گفتمان فمینیستی و ناسیونالیستی هدف خود قرار داده است. نگاهی به آثار چاپی و یا اینترنتی حاکی از فقدان عمیق آمار و تحقیقات در مورد وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان در آذربایجان است. اطلاعات منسجمی از میزان عدم توسعه ی انسانی زنان آذربایجان (تحصیل، بهداشت، اشتغال) در دست نیست و اندک آگاهی ها نیز عموماً شامل شهر تبریز بوده که البته بی شک موقعیت زنان در تبریز بسیار مساعدتر از شهرهای کوچکتر تورک نشین است که توسعه ی ناموزون، فقر اقتصادی و فرهنگی و به تبع آن خشونت بیشتری را برای زنان رقم زده است.

افزایش مباحث تئوریک و تحقیقات پیرامون زنان آذربایجان، راه را به سوی توصیف و تحلیل وضعیت موجود برای برساختن هویت زنان آذربایجان و سازمان یافتن زیر سایه ی آن و امکان کنش های پراتیک برای بهبود موقعیت زنان را افزایش خواهد داد.

ما بر این باوریم، در لزوم تعریف "خود" و "دیگری" برای شکل گیری هویت انسانی، زنان همواره در طول تاریخ در جایگاه "دیگری" مجال تحقق نفس نداشته اند و اکنون در سیستم تمرکزگرای ایران که تورکان نیز برای شکل گیری هویت ممتاز قوم فارس در مقام "دیگری" تحقیر و حذف می شوند، "دیگری دیگری" شده و از تبعیض مضاعف رنج می برد.

این نشریه داعیه ی نمایندگی کل جنبش زنان آذربایجان را نداشته و مهم ترین هدف آن فراهم آوردن امکان و فضایی برای دیالوگ علمی و منطقی پیرامون مسائل زنان و آذربایجان است. سالها زیستن و قلم زدن تحت حاکمیت های استبدادی توانایی گفتمان بدون تخریب و برچسب زنی را از همگیمان سلب کرده است، نگرش فمینیستی این نشریه امید دارد دیدگاه مردسالارانه در آذربایجان را به چالش طلبیده و فضایی بیافریند که گروه های مختلف با ایدئولوژی های متفاوت، دور میز منطق و درک متقابل گرد هم آیند تا آذربایجانی دموکرات و مدنی بسازیم.

برای اولین بار در جوامع اسلامی حق رای اعطا می شود. در سال ۱۳۲۴ در جمهوری آذربایجان جنوبی با رهبری پیشه وری نیز زنانی که پیش از این در چارچوب جغرافیایی ایران فاقد هرگونه حقوقی بوده اند، حق رای به دست می آورند.

تمامی این نمونه ها بایستی در شکل گیری هویت جمعی جنبش زنان در نظر گرفته شده و حتی نحوه ی برخورد روشنفکران و جامعه با مسایل زنان به عنوان یکی از مقدمات شکل گیری تئوری فمینیستی آذربایجان به کار گرفته شود. ولی این تجربه ی تاریخی ما در آثار جنبش زنان فارس محلی از اعراب ندارد. زنان تورک در جنبش زنان فارس گذشته ای ندارند... زنانی که تاریخ نداشته باشند، آینده ای نیز نخواهند داشت.

حرکت ملی آذربایجان جنوبی نیز به عنوان گفتمان مسلط سیاسی و فرهنگی در آذربایجان، سابقه ای چندان درخشان در موج اخیر خود در مواجهه با مسائل زنان و فمینیسم نداشته است.

هر حرکت ناسیونالیستی، در نگاه به گذشته ی تاریخی با درنظر گرفتن ویژگی های زمان حال، تعریف و تصویری از ملت موردنظر خود ارائه می دهد. شاید به این دلیل است که حرکت های ناسیونالیستی، خود را حرکتی مادر و نماینده ی یک ملت دانسته و فعالین عرصه های دیگر را زیرشاخه های این حرکت در نظر می گیرند. ولی به زعم جامعه شناسان، پدرسالاری ساختار بنیادی تمامی جوامع معاصر را تشکیل می دهد. با این وصف، هر حرکت ناسیونالیستی و دولت-ملت از تاثیر این ساختار برکنار نبوده و "جنسیت زده" است. در واقع آنچه در جوامع مردسالار با نام ملت خوانده می شود، چیزی جز طبقه ی مردان، خواست و نمود قدرت آنها نیست.

برای تعمیم نام ملت و شهروند به تمامی جمعیت، باید شاهد حقوق برابر و نمود خواست و قدرت و تحقق نفس آنها در ساختمان جامعه و سیاست حاکم بر آن باشیم.

همان طور که در بسیاری از بیانات و دیالوگ های اصلاح طلبان و اپوزیسیون ایرانی (فارس)، جای اندکی به حقوق و مسئله ملت های موجود در مرزهای سیاسی ایران اختصاص می یابد، در بیانیه ها، مقالات و دیالوگ های حرکت ملی نیز شاید به جرات بتوان گفت نشانه ای از مسائل زنان دیده نمی شود.

حرکت ملی آذربایجان گویی تنها مشکل خود را در سیستم شوونیستی و آسیمیلاسیون (فارسیزاسیون) دیده و با همان منطق تمامیت خواه و کل نگر اپوزیسیون که دموکراسی را بدون حق تعیین سرنوشت تعریف می کند، آذربایجان را بدون در نظر گرفتن زنان و خواست آنها می آفریند.

در حرکت ملی آذربایجان با وجود اینکه هنوز دولتی شکل نگرفته، ولی تسلط گفتمان مردسالارانه، بی توجهی به مسائل و موقعیت زنان، بازتعریف نقش زنان در عرصه ی خصوصی با بازتولید نقش سنتی مادری و همسری آنها، خبر از آینده ای نه چندان روشن می دهد.

اگرچه مسئله زنان دقت برخی فعالان حرکت ملی را به خود جلب کرده است، ولی این مهم بیش از آنکه در نقد نگرش سنتی به زنان و موقعیت فرودست آنها باشد، به علت "نقش مادران" اکنون و یا آینده ی کودکان آذربایجان بوده است که مسئولیت تربیت و در نتیجه آموزش زبان بر عهده ی آنها بوده و بدین سبب بایستی تحت کنترل و حمایت قرار گیرند، مبدا که سنت تاریخی

جینسیت و میللت Gender & Nation

یازار: نیرا یووال دیویس (Nira Yuval – Davis) چئورین: اۆزگور (بیرینجی بۆلۈم)

جینسیتین و قورامساللاشدیریلماسی

بو کیتاب، جینسیت ایلیشکیلری و بولایشکیلرین اولوسال پروژه و پروسه لری ائتگیله مه و بونلاردان ائتگیلنمه بیچیملری حاقیندا دیر. کیتابین بحث ائتدیگی قونونون اوداق (مرکز) نۆقطه سی، قادینلارین قونومو و قونوملاندیریلیش لاری دیر. آنجاق کیتاب بنزر شکیلده ارککلر و ارکک لیک قونوسونا دا اوداقلاماقدا دیر. یازار گۆره قادینلیق ایلیشکی سل بیر کاتگوری دیر و بئله سینه دوشونوب، اینجه لیمه لی دیر. ایریجا کیتابین تمل ایدعالاریندان بیرسی، اولوس اولوشومونون گئنلیک له اؤزونه اؤزل "ارکک لیک" و "قادینلیق" آنالیشیلاری واردیر. بو درگی نین هر ساییسیندا بیر بۆلۈمون چئویریسی و اؤزه تی تقدیم اولاجاق.

میللت و میللیتچی لیک قونوسونداکی هژمونیک قورام لارین (تئوری) چوخو، جینسیت ایلیشکیلرینی قونویلا ایلگی لی یوخموش کیمی ایهمال اتمیشدیر. اما دیویس-ه گۆره، میللتلری، بیولوژیک، کولتورل و سئمبولیک اولاراق یئنی دن چیخاران، بوروکراسی و ائتتلیژنسیا دئییل، قادین دیر! ائله سه، نییه قادینلار میللیتچی لیک فنومئنی نین چئشیت لی قورامساللاشدیریلماسیندا گئنلیک له "گیزلنمیشدیر".

پاتئمان (۱۹۸۸) بو سوالی جاوابلاماق اوچون توپلومسال سؤزلشمه (قرارداد اجتماعی)

حاققینداکی کلاسیک تئوریلری آراشدیرمیشدیر. بو تئوریلر سیویل توپلومو "قاموسال و اؤزل آلانلار" (عرصه ی خصوصی و عرصه عمومی) بۆلموشدور. قادینلار و عائله، سیاسی باخیمدان اؤنم سیز اولدوغو دوشونولن، اؤزل آلانا یئرلشمیشدیر. میللیتچی لیک و میللتلر گئنلیک له قاموسال سیاست آلانی نین بیر پارچاسی اولاراق تارتیشیلدیگی اوچون، قادینلارین بو آلان دان دیشلانماسی، بو تارتیشمادان دیشلانمالارینی دا اؤزو له گتیرمیشدیر.

ربکا گرانت (۱۹۹۱) ده قادینلارین نییه سیاسی آلانین دیشیندا (خاریجینده) توتولدوق لاری قونوسونو بئله جاوابلار:

هابز و روسو-نون قورولوش تئوریلری نین، تخیلی دوغال دوزندن (نظم طبیعی)، دوزن لی توپلوما کئچیشی - مونحصیرا هر ایکسیینده ده دوغال ارککلر اؤزلیکلری اولدوغونو وارسایدیق لاری- ارککین سالدیرقان (مهاجم) دوغاسی (هابز) و ارککین عاقیل توتومو باخیمیندان (روسو) بئیمله دیکله رینی قارشیا قویماقدادیر. قادینلار بو سورجین (پروسه) پارچاسی دئییل. بونا گۆره ده قادینلار توپلومسال دان دیشلانمیش (خاریج لیمیش) و "دوغال" آ یاخین قالمیش لار. داها سونراکی تئوریلر بو وارساییم لاری (فرضیه لری) اولدوغو کیمی قبول اتمیشدیر.

باییلار (۱۹۹۰)، چاترچی (۱۹۹۰) و موسه (۱۹۸۵)، جینسیت-کور و میللتچی لیک قورامسال لاشدیرمالارینا دیقتی چکن ایستثنالاری مئیدانا

گتیررلر. بونلارین آنالیش لاری، بو آلاندا چالیشان کیچیک اما گتتدیگجه سای آرتان بیر قروپ فئمینیست اکادئمیسین ائتکیلنمه کده و بونلار طرفین دن بسلنمک ده دیر (مستلن، جایاواردنا، ۱۹۸۶؛ کاندیوتی، ۱۹۹۱؛ پارکتر، ۱۹۹۲؛ پاتئمان، ۱۹۸۸؛ یووال-دیویس، ۱۹۸۰؛ ۱۹۹۳؛ یووال-دیویس و آنتیاس، ۱۹۸۹). یئنه ده اکسفورد اونیورسیتسی پرنسدن چیخان و جان هوچینسون ایله آنتونی د. اسمیت طرفین دن ییغیلان ناسیونالیسم (میللیتچی لیک) آنتولوژی سینده (۱۹۹۴) ائدیتورلارین میللیتچی لیک و جینسیت علاقه لرینه باغلی تک کئچیده "میللیتچیلیغین سونراسی" باشلیق لی سون بۆلۈم ده یئر وئرمه لری نین بیر گؤستریجی اولدوغونو دوشونورم.

Woman-Nation-State (قادین-میللت-دؤولت) (یووال دیویس و آنتیاس، ۱۹۸۶) کیتابی نین گیرییش بۆلۈمۈن ده آلتینان بو کئچیدی بو سؤزلرله تقدیم ائدیرلر: "قادینلارین میللتین کولتورل و بیولوژیک یئنی دن اؤره تیجیلری و میللی دیرلرین داشیجی لاری اولاراق میللی آلانا گیریشی، ائتتیبسته نین و میللتین ایجریک و سینیرلارینی دا یئنی دن تانیملامیشدیر."

آنجاق البته قادینلار میللی ساحه یه یئنی "گیرمه میش دیر"، بو آلانین اینشاسی نین و یئنی دن اؤره تیمین مرکزینده هر وخت اورادا ایدیلر! بونونلا بیرلیکده، میللت و میللتچی لییه دایر آنالیتیک ایفاده لر قادینلارین آچیقجا داخیل ائدیلمه سی یی وورغولانماقدادیر.

چوخ یئنی و قیسمی بیر چابادیر. بو کیتابین آماجی، جینسیت و میللت قونوسونداکی سؤیملرین (گفتمان) کسیشمه مئیللرینی و بونلارین بیر-بیرلری طرفین دن حاضرلانما بیچیملرینی بحث ائتمه یه و آراشدیرماغا یؤنه لیک بیر چرچیوه سونماقدادیر. آنجاق بو ایشه گیریشمه دن اؤنجه، هر ایکی سؤیلمین آیری-آیری اله آلینماسی لازیم دیر. جینسیت اوزرینه تارتیشمالارین اوداقی، قادین کاتگوری سینین یانیندا، جینسیت (sex) و توپلومسال جینسیت (gender) آنالیش لاری آراسین داکی ایلیشکیلری اوزرینه قورامسال بحثلر مئیدانا گتیرمکده دیر.

بو بحثلرین آنالیشیلماسی، قادین و ارکک آراسین داکی ایلیشکیلرین، چئشیتلی میللیتچی پروژه لرینی و سورچلرینی ائتگیله مه و بونلاردان ائتگیلنمه بیچیملرینین یانیندا، دیشی لیک (مادینگ) و آرلیلیک (نرینگ) آنالیش لاری نین میللیتچی لیک سؤیملرینده حاضرلانما بیچیملرینین آراشدیرماسینا یونه لیک چابالار اوچون چوخ اؤنملی دیر.

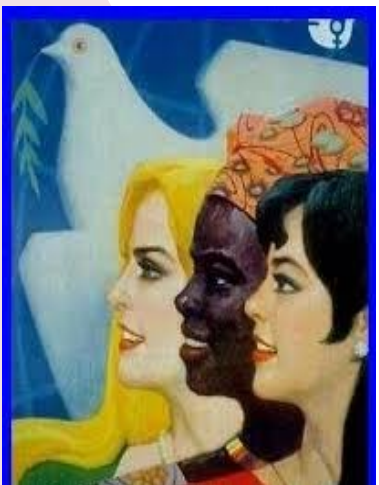
میللیتچی لیک پروژه لر، کیتابدا "اولوس - دؤولتلردن" کئسین بیر شکیلده آیریلیمیشدیر. میللتلرین سینیرلاری گئرچک ده "اولوس - دؤولت" قاورامیلا اؤست اؤسته دؤشمه دییندن، "میللت اویه لیغی" نین (عضولویو) آلت، اوست، دؤولت لر آراسی/سونراسی بیچیمینده اولاییله جه یی وورغولانماقدادیر.

گونئی آذربایجان فمینیزم آراشدیرما مرکزی

فمینیست، او زامان "قادینلار" قاورامی نین نه درجه آنلام لی اولدوغونو سوروشماقدادیر.

قادینلارین آراسینداکی آن اؤنملی فرقیلیک لردن بیر، اونلارین ائتتیک و میلی توپولوقلار منسوبیت لری دیر. قادینلار آراسیندا دیگر فرقیلیک لر کیمی، فرق لی توپولوقلار منسوبیت لری ده تحکم یاپی لاری (ساختار) ایچینده و دیگر توپولومسال ایلیشکیلرله اکلنمیش شکیلده آنلاشیلمالی دیر.

بونا گۆره اصل قونو، هم فرق لی توپولومسال قونوملانمالار ایچینده کی **قادینلارین اورتاق یان لاری**، هم ده قادینلار آراسیندا **ذاتا وار اولان فرقیلیک لر** سؤزقونوسو ائدیلمه لی دیر.



میللتلرین و دؤولتترین قورامساللاشدیریلماسی

دؤولت، "میللت" و "سیویل توپلوم" دان آیری بیر آلان اولاراق قورومساللاشیر. دؤولت، فرق لی قورامسال پترسپکتیولردن،

یول لاردان اینجه لنمیشدیر. بیر پترسپکتیو ده دؤولت و توپلوم آراسیندا ایلیشکی، دؤولت هر شئی قاپسایان وارلیق اولماسا دا، داها هتتروژن حاله گئلمکده دیر. "توپلومسال سؤزلمه" قورام لاری ایسه سیویل توپلومو، قاموسال و اؤزل آلان لارا بۆلمکده دیر. قادین و عائله پولیتیک اولاراق حساب ائدیلمه یین اؤزل آلانا یئرلشدیریلیمیشدیر. میللتچی لیک و میللتلر گئتلیک له قاموسال سیاسی آلانین بیر پارچاسی اولاراق تارتیشیلدیلقلاریندان، قادینلارین بو آلان دان دیشلانما لاری، بو سؤیلمدن ده دیشلانمالارینی اؤزو له گتیرمیشدیر.

میللت قورامی

ایلهک سلجی (ازلی انگاری) قورام: میللتین دوغاللاشدیریلیمیش سیمگه سینه دایانماقدادیر. بو قوراما گۆره، میللتلر ابدی و ائورنسل

کؤلتورلرده قادینلار توپولومسال اولاراق ارککلردن داها آز ده یر وئریلمه سی نین ده بیر شرحی اولاراق دوشونولمکده دیر. سیمون ده بووار، بونو ایره لی سورمکده دیر:

"اینسانین حیوان دان داها اوست بیر قونوما (موقعیت) یوکسلدیلمه سی نین سببی حیات وئرمه سی دئییل، حیاتی ریسکه آتماسی دیر: بو یوزده ن اینسانلیقدا، دوغوران دئییل ده، اؤلدورن جینسیت اوستونلوک وئرلمیش دیر."

شری اورتتر (۱۹۷۴)، داها گئنل بیر شکیلده قادینلارین "دوغا" ایله ارککلرینسه "کولتور" ایله قاینلشدیریلماغا مئیل لی اولدوق لارینی ایدعا اتمکده دیر. بونون سببی، اوشاق بؤیودرکن قادینلارین یئی "شئیرلی" طبعی اولاراق یاراتماسی و ارککلرین مدنی اولاراق یاراتماقدا آزاد اولما لاری و یا بونا چتین لیک چکمه لری دیر. بونون سونوجو، قادینلاری داها چوخ ائو و اطرافله محدودلاش دیریلاراق، "سوسیالشمه اؤنجه سی" (pre-social) وارلیق لار اولان اوشاق لاری یئتیشدیرمه لری دیر. بوتون کولتورلر طبعی کنترل و یا چئویرمه مقصدینده اولدوقلاریندان، اینسان لار هر یئرده اؤز کولتورل محصول لارینی فیزیکی دونیانین اوزه رینده توتدوق لاری اوچون، قادینلار آشاغی سیمبولیک بیر دورومدا قالمیش دیر. گوداله-دن (Goodale) سونرا، هتتریتا مور، قادینلارین عادت دؤنمده کی و یا اوشاق دوغدوق دان سونراکی قاناما لاری اسناسیندا چوخونلوقلا "چیرک له دن اولاراق" گۆرولدوک لری اوچون قادین لاری سیمبولیک ده یر

ایتگی سینی و طبعیته باغلانما لارینی گوجلن دیرن بیر آنلایش او لاراق "چیرک لی لیک" آنلایشینی اکلک مکده دیر. بونونلا بیرلیکده، قادینلاری قونوملارینا باغلی گئنلشدیریلیمیش بو تیپ آنلایش لارین اورتایا چیخارا بیله جه یی پروبلئم لره ده ایشاره اتمکده دیر.

بو جؤر گئنلله مه لر فرق لی توپلوم لارین چشتیللیینی هوموژن لشدیرمک ده و اؤنمسیزلشدیرمک ده دیر. یازار آتارکیل لیک قاورامینی، کاپیتالیزم و عیرقچیلیک کیمی دیگر توپولومسال سیستم نؤعلاریندان باغیم سیز، آیری بیر توپولومسال سیستم اولاراق قبول اتمه دینی ایفاده ائدر و قادین لارین ازلیشی نین، ایقتیدارین و مدی قاینلارین توپلومداکی داغیلیمیا ایلگی لی ایلیشکیلره مخصوص و اونلار باغلانتی لی اولدوغونو ایدعا ائدیر. قادینلار بیریریندن فرقلیسه اگر، بیرچوخ پست مدرنیست

قادین و توپولومسال جینسیت ایلیشکیلرینی آراشدیرماق

فمینیست ادبیاتی اوچ تمل سوالا ساده لشدیریله بیلر:

۱. قادین لار نییه/نتجه باسکی آلتیندا دیرلار؟ قادین و ارکک آراسین داکی اقتدار فرق لی لیک لرینی بلیرله یین دؤزنله ییجی قانونلار تاپیلماغا چالیشیلر. کیمی لری نین بیولوژیک/توپولومسال جینسیت سیستمی (روبین، ۱۹۷۵) و یا توپولومسال جینسیت رژیملری (کانل، ۱۹۸۷) دئدیغی آتارکلیغه باغلی قوراملار (Eisenstein, 1979; Walby, 1990) باشین دان

بری فمینیست قورامین مرکزینده یئر آلمیش دیر. ایجتیماعی ساحه لرین قاموسال/اؤزل آلانلار و یا دوغا / اویگارلیک (طبیعت/ تمدن) شکیلده ایکی لی قارشیدلیغا دایالی کورگولانیش لاری بو آنالیزلرین تملینی اولوشدورموشدور.

۲. بو سورو، قادین ارکک آراسینداکی فرقیلیک لارین اونتولوژیک تملی له ایلگی لی دیر: بو فرقیلیکلر بیولوژیک اولاراق، سوسیولوژیک اولاراق ویا هر ایکی سی نین بیرلشمه سی ایله می بلیر له نیر؟

۳. بو سورو، ارکن دؤنم فمینیست ادبیاتین ائتوسانتریک و باتی مرکزجی اولان ساده لشدیرمه جی پترسپکتیولرینه دوپولان تئپگیدن دوغولموشدور. سورون، قادینلار آراسینداکی و ارککلر آراسینداکی فرقیلیکلر و بو فرقیلیکلرین، توپولومسال جینسیت ایلیشکیلر نین گئنلشدیریلیمیش تانیملاما لاری اؤزه رینده کی ائتگیسی له ایلگی لی دیر. بو سورونلا ایلک دفعه قارا دری و ائتتیک آزیغا منسوب قادینلار اوغراشمیشدیر.

قادینلار یاپیلان باسکیا ایلیشکین آچیخلامانین بؤیوک بیر قیسمی، قادینلارین ارککلردن فرق لی بیر توپولومسال آلانا یئرلشدیریلمه لری له ایلگی لی دیر. قاموسال/اؤزل و دوغال/مدنی آلان آیریمی بو نؤعدن ایکی لی آیریم لاردیر. بو بؤلونمه لر قادینلاری حاقلاردان دیشلاماق اوچون ایستیفاده ائدیلر.

اؤزل/قاموسال دیکوتومی سی (دوگانگی)، فمینیست ادبیات دا داخیل اولماق اؤزه ره بوتون توپولومسال بیلم ادبیاتیندا قادینین ارککین ضید قوطبونه یئرلشدیریلدیگی دیکوتومیلردن بیر دیر. بیر باشقا دیکوتومی ایسه، دوغال/اویگارلیک آیریمی دیر. قادینلارین طبیعت ایله قاینلشدیریلماسی، یالنیز مدنی قامو سیاسی آلانیندان خارجلنمه لری نین سببی دئییل، عینی زاماندا دا بوتون

نظریات فمینیستی بخش اول: فمینیسم لیبرالیسم

در واقع به دلیل این که فمینیسم کلیتی واحد نیست و پیوستاری از اندیشه و عمل را دربرمی گیرد که هر یک می کوشند توصیفی از ستم بر زنان ارائه دهند و با تبیین علل و پیامدهای آن راهبردهایی برای رهایی زنان از قید آن تجویز کنند، به دست دادن تعریفی واحد از آن را تقریباً ناممکن می سازد. از این روست که امروزه نظریه پردازان فمینیست به جای کوشش در جهت ارائه ی تعریفی واحد از فمینیسم از «انواع فمینیسم» سخن می گویند.

البته باید یادآور شد که در بحث پیرامون فمینیسم این نکته از سوی برخی مورد تأکید قرار می گیرد که اختلاف آراء در میان صاحب نظران فمینیست به قدری زیاد است که در تضاد با یکدیگر قرار می گیرند و بنابراین نمی توان آن ها را در یک مقوله جای داد. نکته ی قابل توجه در این جا این است که آن چه از تنوع یا آشفتگی که به فمینیسم نسبت داده می شود به هیچ وجه اختصاصی به این مکتب خاص ندارد. چون علیرغم تأکیدی که بر تعدد و تعارض ایده های مکتب فمینیسم می شود به دشواری می توان ادعا کرد که در مورد سایر مکاتب سیاسی - اجتماعی چنین چیزی وجود ندارد. همان طور که نمی توان از یک لیبرالیسم یا یک سوسیالیسم که اصول مشخص و مشترکی دارند سخن گفت بلکه سوسیالیسم ها و لیبرالیسم ها وجود دارند، فمینیسم نیز طیف گسترده ای از

ایده ها را دربرمی گیرد. نظریه ی فمینیستی معاصر به شدت متنوع است، هم در مقدمات هم در نتایج؛ علت آن هم این است که آن چه در جهان وجود واقعی و ملموس دارد متفکران هستند نه مکاتب.

سوزان جیمز یادآور می شود که تفاسیر زیادی از زنان و ظلم وارد بر آنان تحت توصیف عام فمینیسم می گنجد تا جایی که نمی توان فمینیسم را یک اصل واحد فلسفی یا دربردارنده ی یک طرح سیاسی مورد وقاق دانست. وی چنین نتیجه می گیرد: «همان طور که دیدگاه های متفاوتی از آزادی داریم، فلسفه های فمینیستی متفاوتی نیز داریم که نه به دلیل دعای یا توصیه های خاصشان بلکه برای اهتمامشان به یک موضوع مشترک

جرج ریتزر در کتاب «نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر»، نظریه ی فمینیستی را این گونه تعریف می کند: «نظریه ی فمینیستی بخشی از یک رشته پژوهش درباره ی زنان است که به طور ضمنی یا رسمی، نظام فکری گسترده و عامی را درباره ی ویژگی های بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه ی انسانی از چشم انداز یک زن ارائه می کند» (ریتزر: ۱۳۸۳، ۴۵۹). وی همچنین اضافه می کند که نظریه ی فمینیستی نظامی از افکار کلی می باشد که برای توصیف و تبیین زندگی اجتماعی و تجربه ی بشری از دیدگاه طرفداری از زنان ساخته و پرداخته شده است.

همچنان که از این تعریف برمی آید تمامی تعاریف مطرح شده در باب «فمینیسم» و ایدئولوژی فمینیستی تنها معنایی کلی از اندیشه و عمل فمینیستی را دربرمی گیرند. این گونه تعاریف با وجود اشاره به مضمونی خاص، دقیقاً به خاطر روشن و موجز بودنشان رسیدن به درکی ژرف از اصطلاح فمینیسم و شناخت صور گوناگون و نامتناسبات آن را با مشکل مواجه می کنند. تعاریف مختصر از آن جایی که گرایش دارند پیچیدگی مملو از ظرافت یک حوزه ی متکثر و ناهمگون معرفت را به عباراتی شسته و رفته فروکاهند، داوری منصفانه درباره ی فمینیسم را کاملاً دشوار می سازند.

I'm a Feminist,

now what?



(جهانی) اولماقلا قالماييب، عائيله و قوهوملوق ايليشكيلري نين دوغال بير داواميني دا اولوشدورماقدايرلار (مئيدانا گتيرمک ده دير لر). بو کورگولارداکي عائيله و قوهوملوق واحيدلري، ارککلرين «قادين و اوشاقلاري» قورودوغو (حيمايت اتديي)، دوغال جينسل ايش بؤلومونه داينماقداير.

مدرن قورام: ميللتلر ابدی و ائورنسل بير فاكت اولماييب، مدرن دير و آوروپا تاريخينده كي بللی گليشمه لرین بير سونوجودور.

ميللتين بير چوخ تانيتيمي واردير. گرئنفلد، بو ايدعادا وار: اورتاق اوئلکه و يا اورتاق ديل، دؤولت و يا پايلاشيلان گلنه کله، تاريخ و يا نيزاد - بو ايليشكيلرين هئچ بيری قاچينيلماز دئييل... ميللي کيمليک، تمل اوژللييي «ميللت» اولراق تانيم لانان بير «خالق» ين منسوبو اولماقدان قايناق لانان بير کيمليک دير.

چوخو قورام لاردا اسکيک اولان شئی، اوتتو باوئر-ين وورغولاديغي، ميللتلرين قورولماسيندا حياتی اؤنمه صاحب «ورتاق قدر» خصوصودور.

جينسيت و ميللت کيتاينيدا توپلومسال جينسيت ايليشکيلری له ايليشکيلنديريله جه ک اولان ميلليتچي ليک پروژه لری نين تمل بير اولچوسو، خلقلرين و يا عيرق لارين اوژل کوکني اطرافيندا قورولان اولچودور (Folk Nation). اورتاق کوکون و يا پايلاشيلان قان/گئن ميتي، ميللتين آن ديشلايجي/هوموژن بيچيملريني قورما ايلييمينده دير.

ميلليتچي پروژه لرین بير باشقا تمل اولچوسو ده، ديل و/و يا دين و/و يا باشقا گلنه ک و گوژه نک لر طرفيندن تامين اتديلن سمبوليک ميراثين، ميللتين «اؤزو» اولراق قورولدوغو کولتور اولچوسودور (Culture Nation).

ميلليتچي پروژه لری نين وطنداشليق اولچوسو، ميللتين سينيرلاريني بيلرله به ن وطنداشليغا اوداقلانماقدا و بئله جه اونو دؤولت انگئمئنلييي (حاکيملي يی) و بللی بير تورپاغا باغليلىق ايله دوغرودان ايليشکيلنديرمکده دير (State Nation).

به هم پیوند خورده اند» (پاک نیا: ۱۳۸۸، ۹).

همچنان که گیکن تاکید می کند مسئله ی اصلی در تعریف ایدئولوژی ها، ارائه ی شباهت ها و تفاوت هاست؛ یعنی نشان دادن این که چه چیزی سوسیالیست ها (یا فمینیست ها) را به هم پیوند می دهد بی آنکه تفاوت هایی که آن ها را از هم جدا می کند دست کم بگیریم (همان: ۸). بنابراین به نظر می رسد لازم است تا حدود بیشتری از ریزه کاری ها فاصله گرفته و خطوط اصلی تر یک مکتب را که می تواند ایده های اصلی تر عموم متفکران منسوب به آن را در خود جای دهد در نظر آوریم.

پیداست که برای پی بردن به شباهت ها و تفاوت های موجود در اندیشه ی فمینیستی و رسیدن به درکی ژرف از معنای آن، شناخت دقیق و کامل انواع نظریه های فمینیستی اجتناب ناپذیر باشد. با این که هر یک از انواع فمینیسم به مانند تعریف کلی این واژه، به تنهایی نمی توانند بیانگر کل معنای فمینیسم باشند و هر یک تنها پاسخی جزئی و مقطعی به مسئله ی زن با نقاط قوت و ضعف خاص خود می باشند اما با این وجود می توان از رهگذر هر یک علل مختلف فرودستی زنان و راه های رهایی آنان را از منظر نظریه پردازان مختلف بازشناخت. بنابراین نامگذاری فمینیسم به انواع مختلف ابزاری تأویلی و راهی است برای طبقه بندی پیکره ی عظیم نظریه پردازی فمینیستی تا توضیح و تحلیل امکان پذیر شود. از این رو برای آشنایی بیشتر با مفهوم فمینیسم و نظریه های مختلف آن، در هر شماره از این نشریه به طور مختصر به معرفی یکی از نظریه های فمینیستی خواهیم پرداخت. از آن جایی که اغلب نظریه های فمینیستی معاصر چارچوب نظری خود را با موضع گیری علیه فمینیسم لیبرال سستی تبیین می کنند، منطقی به نظر می رسد که بررسی خود را با این اندیشه آغاز کنیم.

در ابتدا باید خاطرنشان کرد که فمینیسم در هر دوره ای از فلسفه ی سیاسی مطرح و مسلط عصر برای طرح دعای خود استمداد کرده و در واقع اختلاف در آراء و اندیشه های فمینیستی تا حدودی نتیجه ی تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی بوده است. بنابراین برای شناخت دقیق تر فمینیسم لیبرال و با در نظر گرفتن این فرض که فمینیسم لیبرال فمینیستی است که از مبانی نظری لیبرالیسم الهام گرفته است، اشاره ای اجمالی به اندیشه و گفتمان لیبرالی و چگونگی تأثیرگذاری آن بر شکل گیری جریان فمینیستی ناگزیر به نظر می رسد.

اندیشه ی لیبرال و فمینیسم

جنبش فکری لیبرالیسم با الهام از فلسفه ی روشنگری در قرون هفدهم و هجدهم انقلابی نظری ایجاد کرد و اندیشه ی تحدید قدرت به قانون، قراردادی بودن ماهیت دولت، آزادی کار و مال از هر گونه قید و بند فتوالتی را به ارمغان آورد. لیبرالیسم در اصل نهضتی بود علیه امتیازات ویژه ی اشراف که از تساوی افراد سخن می گفت. اندیشه لیبرالی فلسفه ی افزایش آزادی فردی در جامعه تا حد ممکن بوده و دشمن اصلی آن تمرکز قدرت است که بیشترین آسیب را به آزادی فردی می رساند. از دیدگاه لیبرالی فرد بر جامعه و مصلحت فردی بر مصلحت اجتماعی اولویت دارد.



طبق اصول لیبرالیسم، آزادی فردی در وجوه گوناگون، ضامن تأمین مصالح و راستین فرد و جمع و لازمه ی شأن و شرف آدمی در مقام موجود خردمند است. لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی سیاسی، از حوزه ی جامعه ی مدنی در برابر اقتدار دولت و بنابراین از دولت مشروطه و مقید به قانون و آزادی های فردی و حقوق مدنی، به ویژه مالکیت خصوصی دفاع کرده است. اساس فلسفی چنین نظری این است که همه ی انسان ها از خرد بهره مندند و خردمندی ضامن آزادی فردی است؛ فرد تنها در آزادی می تواند به حکم خرد خود چنان که می خواهد زندگی کند. خردمندی و آزادی فکر دو جزء جدایی ناپذیرند. سلب آزادی از فرد به معنای نفی خردمندی اوست و نفی توان خردورزی انسان به نفی آزادی او می انجامد. به طور خلاصه مهم ترین اصول لیبرالیسم در مفهوم وسیع آن را می توان در اعتقاد به ارزش برابر همه ی انسان ها، استقلال اراده ی فرد، عقلانیت و نیک نهادی انسان، حقوق

طبیعی و سلب نشدنی وی و محدودیت قدرت حکومت به قانون دانست. مبارزه با استبداد اعم از طبقاتی، توده ای، مذهبی و حزبی همواره هدف اصلی لیبرال ها بوده است.

با وجود این، گروه هایی بودند که عملاً خارج از دایره ی شمول حقوق طبیعی، آزادی، برابری و استقلال- به عنوان اصول و اهداف بنیادی لیبرالیسم- باقی می ماندند. با این که فردگرایی و حقوق فردی از جمله اصول بنیادی دولت مدرن لیبرال بود و اساسا فلسفه ی وجودی دولت را تضمین این حقوق فردی تشکیل می داد اما در عمل بخشی از جامعه از جمله زنان فقط ایزه یا موضوع سیاست های دولت بودند و حقوق و تکالیف شان را شهروندان فعال تعیین می کردند. در قرن نوزدهم نیز مانند سده های پیش از آن، زنان از بخش عمده ای از حقوق فردی از جمله حق مالکیت، ارث و حقوق سیاسی محروم بودند. "آن ها که نه ملکی برای محافظت شدن داشتند و نه دارایی برای پرداخت حقوق و هزینه های دولت، جهت امکان انجام وظیفه ی تأمین امنیت مالکیت، نمی توانستند شهروند محسوب شوند؛ به همین دلیل هم شعارهای مساوات و آزادی شامل حال آنان نمی شد" (پاک نیا: ۱۳۸۸، ۲۵).

بنابراین لیبرالیسم در واقع در پی توسعه ی حقوق اولیه از حکومت و اشراف به طبقه ی متوسط جدید بودند که معرف آن البته مردان سفیدپوستی بودند که از فعالیت های اقتصادی و امکانات مالی بهره ی کافی داشتند. اما توسعه ی این حقوق به همه ی انسان ها، صرفاً از این حیث که انسان هستند، در ذهن کمتر کسی از لیبرال های اولیه بود (همان: ۱۳۸۸، ۲۵).

به نظر می رسد که ارزش های لیبرالی صرفاً به قلمرو مردانه اختصاص داشتند. به این ترتیب زنانی که در فضای لیبرال آموزش دیده بودند به تدریج متوجه تضاد موجود میان آموزه های جهان شمول لیبرال و حذف زنان از بسیاری از مفاهیم آن گشتند. "هنگامی که در قرن هیجدهم این ایده که همه ی افراد با هم برابرند و برای بهره مندی از زندگی حق مساوی دارند، به طور گسترده مطرح و پذیرفته شد، چندان دور از ذهن نبود که کسانی سؤال کنند: آیا عبارت «همه ی افراد با هم برابرند» به معنای همه ی مردان است؟ اگر پاسخ منفی است چرا حقوق زنان مورد شناسایی قرار نمی گیرد و اگر پاسخ مثبت است بر چه اساسی زن ها از جرگه ی انسان ها بیرون گذاشته شده اند؟" (پاک نیا: ۱۳۸۸، ۲۶)

کنش سپهر عمومی بود و مهم ترین مخاطبان آن تصمیم گیرندگان سیاسی بودند. توجه این جناح بیشتر معطوف به عمل بود تا نظریه و به بیان فریدان، به دنبال دگرگون ساختن جامعه از راه های عملی بود. بر اساس این دیدگاه ستمدیدگی زنان معلول عدم مساوات سیاسی و اجتماعی در برابر مردان است و آن رami توان با اعطای حقوق سیاسی و اجتماعی مساوی به زنان برطرف کرد. در ذیل به شرح مهمترین مباحث مورد توجه این گفتمان می پردازیم.

برابری

مفهوم برابری بنیادی ترین اصل اندیشه لیبرال فمینیستی است و همین اصل است که مبنای تحلیل های فمینیست های اولیه را از وضعیت زنان تشکیل می دهد و داعیه ای می شود بر خواست های آن ها مبنی بر آموزش برابر زنان و مردان، مشارکت آنان در حیات سیاسی و اجتماعی و برخورداری آنان از حقوق مساوی با مردان. در واقع بر مبنای تأکید بسیار به مفهوم برابری است که فمینیست های لیبرال تحت عنوان جناح برابری خواه شناخته می شوند.

فمینیسم در ابتدای راه خود، متناسب با روحیه ی عصر روشنگری و تحت تأثیر فضای مسلط فکری مدرن، بر ارزش برابری تأکید خاص نهاد. بر اساس فضای مسلط فکر لیبرال، برابری همه ی انسان ها بنیان تقاضاهای زنان را برای رفع موانع اجتماعی پیشرفت آنان، که بر اساس جنس تعیین شده بود، تشکیل می داد؛ تحلیل های متکی به عادت و تربیت و فرهنگ، تفاوت های جنسیتی را تبیین می کرد و خواست هایی چون آزادی و فرصت برابر با مردان را توجیه می نمود. آن چه بیش از هر چیز در نوشته ها و گفته های رهبران جنبش در این مرحله دیده می شود، تأکید بر جوهره ی انسانی مشترکی است که صرف نظر از تفاوت های جنسی باید اساس رفتارها، شئون، حقوق و شخصیت افراد قرار گیرد و تقریباً همه ی حقوقی که آن ها طلب می کنند بر مبنای همین مفاهیم و به ویژه برابری است.

پیشگامان لیبرالیسم گرچه کمتر به صراحت در مورد بیرون بودن زنان از دایره ی بحث های راجع به برابری و حقوق طبیعی سخن گفته بودند، اما هنگامی که با مطالبات مشابه آنان مواجه شدند، در مقام بیان تفاوت هایی برآمدند که گمان می رفت می توانست این نابرابری را توجیه کند. توجیه اصلی البته این بود که در ناخودآگاه جمعی سنتی، که به دوران مدرن هم راه یافته بود، زن همواره در ذیل مرد، به عنوان بخشی از مایملک او، در خدمت او و متعلق به حوزه ی خصوصی و روابط عاطفی و با کارکرد عمده ی تولید مثل تلقی شده بود که در هر صورت موقعیتی مستقل ندارد تا چه رسد به این که برابر باشد.

فمینیسم لیبرال جزء نظریه های نابرابری جنسی طبقه بندی می شود. بر مبنای این نظریه زنان و مردان نه تنها موقعیت های متفاوتی در جامعه دارند بلکه در موقعیت های نابرابری نیز قرار گرفته اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی زنان قرار دارند از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت های تحقق نفس کمتری برخوردارند (این جایگاه اجتماعی می تواند بر طبقه، نژاد، شغل، قومیت، دین، آموزش، ملیت یا بر هر عامل مهم اجتماعی دیگری مبتنی باشد). در برابر استدلال هایی که موقعیت نابرابر زنان را محصول طبیعت آنان می دانستند و به نظر می رسید محصول عادات فکری و فرهنگی و منافع باشد، فمینیست ها استدلال می کردند که نابرابری میان زنان و مردان از سازمان جامعه سرچشمه می گیرد و از هیچ گونه تفاوت مهم زیست

فمینیسم را در اصل می توان محصول لیبرالیسم دانست؛ زیرا مهم ترین شعارهای لیبرالیسم به شکل منطقی زنان را هم به تفکر واداشت که اگر انسان ها برابر و آزاد هستند، این اصل می تواند و می باید شامل زنان هم باشد. فمینیسم می تواند از جمله محصولات عصر جدید به حساب آید که خواهان توسعه و تسری ارزش های لیبرالیسم به جامعه ی زنان بود.

نماد مشهوری از مبارزات مبتنی بر الهام صریح فمینیسم از لیبرالیسم روشنگری، «اعلامیه احساسات» است. در میانه ی قرن نوزدهم کدی استتون و همکاران او اعلامیه ای فراهم کردند که به اعلامیه ی احساسات معروف شد. این اعلامیه به عنوان اولین اعلامیه ی مهم فمینیستی بر این نکته تأکید کرد که اگر، بنابر اندیشه لیبرالی، می باید علیه استبداد مطلقه قیام کرد، این قیام ادامه خواهد یافت؛ چرا که مستبد فقط پادشاه و استبداد فقط الزام و اجبارهای او نسبت به مردم نیست، بلکه در درون جامعه استبداد مطلقه ی دیگری وجود دارد که از جانب مرد بر زن اعمال می شود. بیانیه ی مذکور مدعی شد: «تاریخ بشری تاریخ تکرار آزار و ستم بخشی از مردان بر زنان بوده است که منجر به برقراری نوعی استبداد مطلقه شده است» (همان: ۳۲).

به روشنی مشخص است که آزادی خواهی زنان کاملاً بر اساس آزادی خواهی لیبرالیسم سیاسی الگوسازی شد. اگر مؤلفه های مهم لیبرالیسم را آزادی، فردگرایی، تأکید بر مساوات حقوقی و تلقی بدبینانه اما نه خصمانه از کلیسا و دولت بدانیم آن گاه فمینیسم لیبرال نیز با قبول این پایه های اساسی لیبرالیسم، بر حقوق زنان به عنوان افراد و به خصوص بر حق آن ها برای رفتار مساوی قانونی و مسئولیت دولت برای تأمین آزادی آن ها برای پیشرفت به عنوان افراد مستقل تأکید می ورزد (همان: ۲۹). بر این اساس بود که زنان شعارها و اصول لیبرالی را دست مایه ای برای ادعای خود مبنی بر پایمال شدن حقوقشان قرار دادند و این آغازی بود برای جنبش فمینیستی.

حال که تأثیر فضای گفتاری لیبرال بر شکل گیری اندیشه ی فمینیستی مشخص شد، بررسی محورهای اصلی اندیشه ی فمینیستی لیبرال با تأکید بر آراء صاحب نظران عمده ی آن برای شناخت بهتر فمینیسم لیبرال سودمند خواهد بود.

محورهای اصلی اندیشه ی لیبرال فمینیستی

اندیشه ی فمینیستی لیبرال با این که در میان نظریه های فمینیستی معاصر در اقلیت قرار گرفته است اما شناخته شده ترین شکل اندیشه ی فمینیستی است و غالباً مترادف با خود فمینیسم دانسته می شود.

جریان لیبرال عمدتاً از زنانی از طبقه ی متوسط و تحصیلکرده تشکیل می شد. مهم ترین هدف این جناح، جذب کامل اجتماعی و سیاسی زنان در نهادها و ساختارهای موجود بود و به همین دلیل اصلاح طلب و حتی راست و محافظه کار تلقی می شد. امید کلی این جریان آن بود که با دسترسی زنان به همه ی نهادها، نقش مبتنی بر جنسیت آن ها خود به خود متحول شود و به عبارت دیگر ساختار اجتماعی از طریق قانونگذاری و اقناع دگرگون گردد. در نتیجه کانون مرجع

جامعه پذیری:

هدفی که فمینیست های لیبرال دنبال کرده اند اثبات این نکته بوده که تفاوت های قابل مشاهده میان دو جنس ذاتی نیست بلکه نتیجه ی جامعه پذیری و «همگون سازی جنس و نقش» است. تفاوت رفتار با دختران و پسران که کمابیش از بدو تولد آغاز می شود از شکوفایی کامل ظرفیت های انسانی زنان جلوگیری می کند. پژوهشگران فمینیست با تحقیقات خود وجود تبعیض علیه زنان و برخورد متفاوت با آنان را نشان داده و همین مسئله را زمینه ساز جایگاه فرودست زنان در جامعه دانسته اند. برای آزاد کردن زنان باید نشان داد که زن و مرد از ظرفیت های یکسان برخوردارند، زنان خصوصیات کامل انسانی دارند و تفاوت میان زنان و مردان ناشی از تفاوت تربیت دختر و پسر و همچنین ناشی از انتظارات متفاوت جامعه از آنان و وجود قوانین تبعیض آمیز است.

اگر یکی از دلایل نابرابری زنان و مردان در عرصه ی عمومی فقدان برخی از صلاحیت ها نزد زنان باشد، با توجه به باور به برابری بنیادی زن و مرد باید مشکل را در جای دیگر جستجو کرد و این نقطه عبارت است از آموزش متفاوتی که دختران و پسران می بینند. از آن جا که فرض نظام آموزشی این است که باید دختران و پسران برای نقش های متفاوتی در آینده آماده شوند، همیشه دختران در معرض آموزش هایی قرار می گیرند که آنان را از زندگی شغلی دور می کند و باعث می شود آن ها سرنوشت خود را در خانه داری ببینند. در واقع، نظام آموزشی مؤلفه ای مهم در روند جامعه پذیری است که نتیجه ی آن فرودست ساختن زنان است. همین آموزش متفاوت انگاره های مربوط به تفاوت ذاتی زنان و مردان را تقویت می کند. حال آن که اگر از آغاز دختران و پسران در شرایط مساوی و با برنامه ای واحد آموزش ببینند، مشخص خواهد شد که تفاوت های ذهنی و فیزیکی دختران و پسران تفاوت تعیین کننده ای ندارد و زمینه برای برابری کامل زن و مرد به عنوان یک باور عمومی نیز از این طریق فراهم خواهد شد.

لیبرال ها نیروی اساسی در نظام نابرابر جنسی را تبعیض جنسی می دانند. تبعیض جنسی که مانند ایدئولوژی نژادپرستی است، از پیشداوری ها و عرف های تبعیض آمیز علیه زنان و باورهای پذیرفته شده درباره ی تفاوت های طبیعی میان زن و مرد که

نیستند (پاک نیا: ۱۳۸۸، ۴۰). میل به عنوان یکی از مهم ترین نظریه پردازان فمینیسم در قرن نوزدهم، طبیعی بودن اوصاف زنانه و مردانه را مورد شک و تردید قرار می دهد. او می نویسد: «از بسیاری شواهد روانشناختی چنین برمی آید که تفاوت های ذهنی ای که میان زنان و مردان وجود دارد، چیزی نیست جز تأثیر تفاوت هایی که در تربیت و محیط آن ها به چشم می خورد.»



تأکید فمینیسم لیبرال بر لزوم برابری مردان و زنان تا حدی است که از طرح برتری زنان یا حتی تفاوت آنها با مردان جلوگیری می کند و به هیچ وجه درصدد آن نیست که جامعه را حول محور جنسیت قطب بندی کند. بر اساس این دیدگاه زنان و مردان هر دو به عنوان موجوداتی انسانی ذاتا برابر هستند و این مردان بوده اند که انسانیت را «مردانه» نشان داده اند و در طول تاریخ حوزه های مردانه و زنانه را جداگانه تعریف کرده اند و از این طریق زنان را در موضع فرودست قرار داده اند... هدف این است که در همه ی موقعیت ها امکانات برابری پیش روی زنان و مردان باشد و از این طریق نقش های انسانی منطقی تری ایجاد شود.

شناختی یا شخصیتی میان و زنان و مردان ناشی نمی شود. هر چند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی هایشان با یکدیگر تا اندازه ای تفاوت داشته باشند اما هیچ گونه الگوی تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز سازد. در واقع همه ی انسان ها با یک نیاز عمیق به آزادی برای تحقق نفس و نوعی انعطاف پذیری مشخص می شوند که باعث می شود خودشان را با الزام ها و فرصت های موقعیت های زندگیشان تطبیق دهند. نابرابری جنسی برای آن وجود دارد که زنان در مقایسه با مردان از قدرت کمتری برای برآوردن نیاز به تحقق نفس برخوردارند.

پذیرش این که طبیعت زن موجب شرایط اوست، برای فمینیست ها که متأثر از فلسفه ی روشنگری بودند، به هیچ وجه قابل قبول نبود. همچنان که استوارت میل تأکید می کند آن چه امروز طبیعت زنانه می نامند، چیزی یکسره تصنعی است زیرا محصول سرکوب در برخی جهات و تشویق و ترغیب در جهاتی دیگر است. از نظر فمینیست ها این تاریخ، تعلیم و تربیت، فرهنگ و اجتماع بود که بر اساس منفعت گروه های خاص این شیوه را رایج کرده بود و رواج آن به تدریج آن را طبیعی جلوه داده بود. در مقابله با این ایده فمینیست ها با تمسک به طبیعت باوری لیبرالیسم روشنگری و با استناد به این که تمامی مردان و زنان مساوی آفریده شده اند، تأکید کردند که هر قانونی که زن را از به دست آوردن موقعیتی در اجتماع که حاصل انتخاب اوست منع کند، در تعارض با حکم طبیعت است.

مبانی تفکر فمینیسم لیبرال همچون خود لیبرالیسم آسان و بدیهی به نظر می آید: زن انسان است و همان حقوق طبیعی و سلب نشدنی مردان را دارد. جنس انسان به حقوق او ربطی ندارد؛ در قوای عقلی زنان در قیاس با مردان در اصل نقصی وجود ندارد و بنابراین حق دارند از حقوق کامل انسانی برخوردار باشند. اما در عموم جوامع به دلیل جنس زنان نسبت به آنان تبعیض روا می دارند؛ یعنی برای زنان بدون توجه به خواسته ها، منافع، توانایی ها و نیازهای فردی آنان، محدودیت های خاصی مقرر می کنند. این سنت رایجی است که در مورد مردان بر حسب شایستگی های فردی و انسانی داور می شود اما مبنای داور در مورد زنان خصلت های زنانه است. بر همین مبنا هم زنان از حق مساوی با مردان برای دنبال کردن علایق شخصی خود برخوردار

مشابه مردان - به زنان امکان می دهد مسئولیت رشد و تعالی خود را بر عهده گیرند.
سپهر عمومی:

یکی از اصلی ترین انتقادهای فمینیست های لیبرال متوجه تقسیم بندی جامعه به دو حوزه ی عمومی و خصوصی است. آن ها محصور کردن زنان به حوزه ی خصوصی (خانه) را دلیل وضعیت موجود آنان و ورود به عرصه ی عمومی (جامعه) و مشارکت در فعالیت های آن را لازمه ی رهایی آنان می دانند. در رهیافت لیبرال فمینیستی، تبیین جایگاه زنان در جامعه بر حسب حقوق نابرابر یا موانع مصنوعی در برابر مشارکت زنان در جهان عمومی که فراسوی خانواده و خانه داری واقع شده است، صورت می پذیرد. بدین ترتیب در این اندیشه تمرکزی بر حوزه ی عمومی و بر منازعات قانونی سیاسی و نهادی برای برابری حقوقی افراد به منظور رقابت در آن حوزه ی عمومی، ملاحظه می شود. شهروندی عمومی و حصول برابری با مردان در سپهر عمومی از اهمیتی محوری نزد فمینیسم لیبرال برخوردار است.

فمینیست های لیبرال برخلاف نظریه پردازان تفاوت جنسی، ارزش ویژه ای برای عرصه ی خصوصی زنان قائل نمی شوند. از نظر آنان عرصه ی خصوصی رشته ی بی پایانی از توقعات، وظایف خانه داری که بی اجر و مزد، بدون ارزش و بی اهمیت تلقی می شوند، مراقبت از کودکان و خدمت عاطفی، عملی و جنسی به زنان را دربرمی گیرد. پاداش های راستین زندگی اجتماعی مانند پول، قدرت، منزلت، آزادی، فرصت های رشد و بالا بردن ارزش شخصی را باید در عرصه ی عمومی جستجو کرد. نظامی که از دسترسی زنان به عرصه ی عمومی جلوگیری می کند، بار مسئولیت های عرصه ی خصوصی را به گردن آن ها می اندازد، آن ها را در خانه های مجزا محبوس می سازد و شوهران را با هر گونه درگیری با گرفتاری های عرصه ی خصوصی معذور می دارد، همان نظامی است که نابرابری جنسی را به بار می آورد.

گاه چنین استدلال می شد که زنان از عقل کمتر و عاطفه ی بیشتر برخوردارند، بنابراین برای فعالیت های درون خانه از قبیل شوهرداری و بچه داری ساخته شده اند و کشاندن آن ها به عرصه ی حیات اجتماعی و مدیریت آن که نیازمند عقل و قاطعیت است و دور کردن آن ها از وظایف اصلی در خانه، خلاف قانون طبیعت است. در مقابل، فمینیست ها با تأکید بر برابری ذاتی زن و مرد و اینکه زنان جدا از مردان یا فروتر از آن ها نیستند، اظهار می داشتند که جدایی و تمایز میان سپهرهای زنانه و مردانه توجیهی ندارد و زنان باید بتوانند در همه ی عرصه هایی که حضور مردان در آن ها جایز شمرده می شود، حضور یابند.

فریدان و سایر فمینیست های لیبرال بر آن بودند که زنان باید از تعلق خود به خانه بکاهند و باین باور که خانه جایگاه مناسبی برای زنان است، مقابله کنند. آن چه این فمینیست ها می خواستند بر آن فائق آیند، حذف زنان از جریان اصلی حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ی لیبرال آمریکا و یا در حاشیه گذاشتن آنان بود. این موضع به خوبی در متن بیانیه ی اهداف سازمان ملی زنان دیده



سرنوشت های اجتماعی متفاوتی را برای دو جنس رقم می زند، ساخته می شود. به خاطر همین تبعیض جنسی است که زنان از همان کودکی محدود می شوند تا آن که نقش هایی را در بزرگسالی پذیرا گردند که آن ها را از انسانیت کامل محروم سازد. در واقع همین نقش های خاص جنسی اند که با قید و بندها و شرایط ویژه ای که به زنان تحمیل می کنند، از آن ها یک چنین موجوداتی بوجود می آورند. بر مبنای این تحلیل از نابرابری زنان و مردان (نقش جامعه پذیری و تربیت متفاوت)، فمینیست های لیبرال به آموزش برابر زنان و مردان تأکید می کردند.

فمینیسم متأثر از لیبرالیسم بر آموزش به عنوان مهم ترین ابزار تقویت عقل و توسعه ی علم و شناخت طبیعت تأکید می کرد. همان طور که در عصر روشنگری گسترش آموزش اصلی ترین راه کشف حقیقت و پیشرفت و توسعه دانسته می شد، مدافعان حقوق زنان نیز بر همین موضوع تأکید کردند و آموزش زنان را رمز راهیابی آنان به عرصه ی آزادی و استقلال و ترقی برشمردند. در نظر آنان همانطور که دنیای قدیم با انحصاری کردن آموزش، مانع درک قوانین طبیعت بوسیله ی عقل، در میان اکثریت مردم می شد، دنیای جدید هم با انحصاری کردن آموزش در میان مردها، نیمی از جامعه یعنی زنان را از درک قوانین طبیعت بوسیله ی تقویت درک عقلانی، محروم کرده بود. بنابراین نخستین حق قابل استیفا برای زنان حق آموزش و مهم ترین توصیه به آنان تلاش در زمینه ی یادگیری بود.

ولستون کرافت می نویسد: «عقل تنها قدرت درک و اثبات حقیقت است... طبیعت عقل چنان است که اقتضا می کند در همه یکسان باشد». او ستایشگر خرد یعنی اصل مهم روشنگری بود و بر بسط باور روشنگری به خرد به عنوان اصلی سامان دهنده به همه ی ابعاد وجود بشری و شمول آن بر همه و نه فقط بر مردان تأکید داشت. به بیان او عقل جنسیت ندارد و آزادی، برابری و خرد بسیار مهم تر از خصوصیات جنسی هستند. پس اگر به نظر می رسد زنان از حیث عقلانیت از مردان کمتر هستند، به این دلیل است که از تعلیم و تربیت کافی بی بهره بوده اند (پاک نیا: ۱۳۸۸، ۳۶). ولستون کرافت در مقابل ادعای وضع طبیعی برای زنان، استدلالی را آغاز کرد که بعداً به مهمترین تکیه

گاه نظریات فمینیستی تبدیل شد. او تربیت اجتماعی و فرهنگی زنان را عامل اصلی وضعیت آنان دانست نه احوال طبیعی آن ها را. او نوشت: «زنانی که چون پرنده در قفس زندانی اند، چه کاری جز آراستن پرهای خود می توانند داشته باشند.» وی با نفی طبیعی بودن وصف درجه دوم بودن زنان، این فروتری را اصولاً ناشی از عدم آموزش می دانست. با توجه به نظر منفی ای که کرافت نسبت به عاطفه داشت و ارزش فوق العاده ای که برای عقل به منزله ی وجه تمایز انسان از حیوان قائل بود، انزجار او از فلسفه ی تربیتی ژان ژاک روسو - مرد خردورز و زن عاطفی - تعجبی ندارد. روسو رشد قوای عقلانی را مهم ترین هدف تربیتی اما فقط برای پسران معرفی می کرد. اما کرافت معتقد بود زنان نیز مانند مردان باید از آموزشی حقیقی برخوردار گردند که ذهن آن ها را تیز و متمرکز سازد و به آنان امکان رشد قابلیت های عقلی و اخلاقی خود را بدهد. مسلماً آموزش حقیقی - یعنی تربیتی

آمریکایی باید به خاطر از میان برداشتن تبعیض جنسی تغییر یابد.

فمینیزم لیبرال به دور از هر گونه تلاش برای برهم زدن بنیادهای سیاسی جامعه ی آمریکا، پذیرای چارچوب موجود سیاسی در ایالات متحده است. چنانچه فریدان تأکید می کند: «ما معتقدیم که قدرت قانون آمریکا و حمایتی که قانون اساسی ایالت متحده از حقوق مدنی افراد به عمل آورده باید به شکلی مؤثر اعمال و اجرا شود تا الگوهای تبعیض جنسی کنار گذاشته و مرتفع شوند و برابری فرصت در اشتغال و آموزش و برابری حقوق و مسئولیت های مدنی و سیاسی برای زنان و سایر گروه های محروم تضمین شود» (مشیرزاده: ۱۳۸۵، ۲۴۴). چنین برداشتی از وضعیت زنان در چارچوب نظام سیاسی حاکم بر آمریکا، نشانگر آن است که فمینیزم لیبرال انگاره های لیبرال - دموکراتیک را پذیرفته و تنها خواهان بسط آن به سایر گروه های اجتماعی و به ویژه زنان هستند. بنابراین فمینیزم لیبرال متضمن تأکیدی بر اصلاح جامعه است نه تغییر انقلابی آن.

پذیرش انگاره های مردانه جنبه ی دیگری از اصلاح طلبی فمینیزم لیبرال را آشکار می کند. همان طور که لیبرالیسم رابطه ی خود را با محافظه کاری و پادشاهی و کلیسا بر اساس تضاد آشتی ناپذیر تعریف نکرد، لیبرال فمینیزم هم هرگز لزومی ندید که فعالیت های زنانه نگر خود را بر اساس خصومت و جدال دائم با جنس مخالف تعریف کند. در این برداشت نهادها و انگاره های مردانه فی نفسه به چالش کشیده نمی شوند و فمینیست های لیبرال فقط می خواهند با مردان برابر باشند. آن ها حکومت دموکراتیک، نظام حقوقی و قضایی حاکم، خانواده ی هسته ای، نظام آموزشی، نظم کاری و حرفه ای و در کل همه ی نهادها، ارزش ها و انگاره های مردانه را پذیرفته اند و فقط می خواهند زنان در این ارزش ها و نهادها مشارکت کامل و برابر داشته باشند و از طیف فرصت ها برای موفقیت بهره ببرند و از اعتبار عمومی که مردان از آن بهره مند هستند برخوردار شوند. این جنبه از اصلاح طلبی فمینیست های لیبرال انتقادهای شدیدی را از سوی دیگر نظریه پردازان فمینیستی به دنبال داشته است.

عملگرایی:

فمینیست های لیبرال عمدتاً از نظریه پردازی اجتناب کرده و خود را بیش از هر چیز عمل گرا می دانند. آن ها اساساً به دنبال اصلاح نظام اجتماعی و فرهنگی از طریق اقدام در درون نظام به ویژه از طریق ایجاد تغییرات حقوقی و یا عملی بودند. از این رو به فعالیت مستقیم در درون نهادها و نیز اعمال فشار بر نهادها از بیرون توجه داشتند.

فمینیست های لیبرال با توجه به این واقعیت که نظام سیاسی لیبرال - دموکراتیک در مقابل خواسته های گروه های اجتماعی کم و بیش انعطاف پذیر است از کانال های عادی برای اقناع تصمیم گیرندگان و تأثیرگذاری بر فرایندهای تصمیم گیری و سیاست گذاری استفاده می کردند. بر این اساس فمینیست های لیبرال اقدامات عملی همچون برگزاری تظاهرات، گردهمایی ها و کنفرانس ها، تشکیل سازمان های متشکل زنان - که سازمان ملی زنان بزرگترین شان بود - پیگیری های حقوقی و قضایی و اعمال نفوذ و فشار بر نهادهای دولتی و سازمان های خصوصی را برای دست یابی به خواست های خود مدنظر قرار دادند. بسیاری از خط مشی هایی که جنبش زنان آمریکا مبتکر آن بوده اند و در اعلام برنامه ی نیرومندترین سازمان زنان، سازمان ملی زنان، گنجانده شده اند، با

می شود: «...هدف سازمان ملی زنان اقدام برای بازگرداندن زنان به مشارکت کامل در جریان اصلی جامعه ی آمریکاست تا همه ی امتیازات و مسئولیت های ناشی از آن را در مشارکت کامل با مردان به انجام رسانند... ما معتقدیم زنان می توانند با پذیرش کامل چالش ها و مسئولیت هایی که با همه ی اشخاص دیگر جامعه در آن سهیمند، به عنوان بخشی از جریان اصلی تصمیم گیری در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آمریکا به این برابری نائل شوند» (مشیرزاده: ۱۳۸۵، ۲۴۲). همان گونه که دیده می شود سازمان ملی زنان بر آن است تا زنان را از همان حقوق و امتیازاتی - عمدتاً در سپهر عمومی - بهره مند سازد که مردان آن را وضع و تعریف کرده اند. این برداشت وجود دارد که حضور در عرصه ی عمومی است که به افراد فرصت ارزیابی خود و کسب هویت را می دهد؛ بنابراین هدف دسترسی برابر به سپهر عمومی مردان است. ارزش های سپهر عمومی هنجار تلقی می شود و هدف زنان وارد شدن به بازی مردان و شراکت در آن می شود.

تعریفی که فمینیزم لیبرال از فرودستی زنان دارد و الگوی برابری ای که دنبال می کند، عمدتاً بر اساس فردیتی است که برای زن قائل است و این فردیت بیش از هر جا در سپهر عمومی معنا پیدا می کند. فمینیزم لیبرال درصدد است زنان را از قید و بندهای ناشی از محدود ماندن در سپهر خصوصی که فرض می شود مانع از رشد و تعالی و کمال نفس زنان می شود و آنان را از تحقق توانایی های ذاتی شان بازمی دارد، رها سازد. بر همین اساس است که دستور کار فمینیزم لیبرال عمدتاً مربوط می شود به ایجاد دگرگونی در سپهر عمومی و نیز ایجاد تغییراتی در سپهر خصوصی که زنان را از محدودیت های آن رها کند.

اصلاح طلبی:

لیبرال فمینیست ها شامل همه ی آنهایی هستند که برای حقوق مساوی زنان در چارچوب حکومت لیبرالی مبارزه می کنند؛ با این استدلال که مبنای نظری ای که این حکومت ها بر آن بنا شده سالم است اما حقوق و امتیازاتی که اعطا می کنند باید به زنان تعمیم یابد و به آن ها حق شهروندی مساوی با مردان بدهد.

فمینیزم لیبرال به خاطر پذیرش اساسی نهادها و فرهنگ آمریکایی، جهت گیری اصلاح خواهانه و توسل به ارزش های فردگرایی، قدرت انتخاب، آزادی و برابری در فرصت ها با اخلاق مسلط آمریکایی سازگاری دارد. رابطه ی متقابل آسانی که میان این رهیافت و جریان اصلی عقاید سیاسی آمریکا برقرار شده است، مردمپسندی این نوع نظریه را قابل فهم می سازد.

به نظر فمینیست های لیبرال، جامعه آمریکایی با برخورداری از نهادها و حقوق معین قانونی اش، بیشتر از هر جامعه ی دیگری اجازه ی آزادی و برابری فردی می دهد. اما حتی در این جا نیز، فرصت های برابر با نژادپرستی و تبعیض جنسی دچار محدودیت شده اند. این نظام های اعتقادی که از دیرباز با وجود از دست دادن کارکردهایشان برجا مانده اند، با سنت ها، رسوم و پیشداوری های بی پایه تقویت می شوند. تبعیض جنسی مانند نژادپرستی، مردان و زنان را در قالب های شخصیتی انعطاف ناپذیر محبوس می سازد و اجتماع را از شکوفایی استعدادهای اعضایش محروم می کند، زنان را دست کم می گیرد و از تحقق گرامی ترین ارزش های فرهنگی که همان آزادی و ارزش فردی اند، پیوسته جلوگیری می کند. به همین دلایل، فمینیست های لیبرال معتقدند که جامعه ی معاصر

الهام از همین نظریه تنظیم شده اند.

این عملگرایی نتایج عملی زیادی نیز برای زنان به ارمغان آورد که از آن جمله می توان به افزایش حضور زنان در مراکز آموزش عالی، ورود بیشتر زنان به نیروی کار، افزایش میزان دستمزدها، ایجاد مراکز نگهداری از کودکان و... اشاره کرد. می توان موج اول جنبش زنان در آمریکا را بارزترین نمونه و نماینده ی فمینیسم لیبرال قلمداد کرد که نتیجه ی عملی اش کسب حق رأی برای زنان در سال ۱۹۲۰ بود. در واقع عملگرایی لیبرال فمینیست ها بود که زمینه را برای نظریه پردازی فمینیستی در ابعاد گسترده فراهم ساخت.

نقدی بر فمینیسم لیبرال

از آن جایی که فمینیست های لیبرال به عنوان اولین نسل از طرفداران حقوق زنان و اولین نظریه پردازان فمینیستی شناخته می شوند، طبیعی است که ضعف ها و کاستی هایی در نظریات و اقدامات آنان وجود داشته باشد و بر این اساس نظریه پردازان بعدی انتقادهایی را بر آنان وارد سازند. در ادامه به برخی از عمده ترین این انتقادات اشاره می کنیم.

فمینیست های لیبرال تحت تأثیر اندیشه های لیبرال ستایشگر ارزش های دنیای مدرن هستند. آن ها این نوع ارزش ها را بدون چون و چرا کردن در صحت و سقم آن ها به عنوان هنجار تلقی کرده و خواهان بسط آن به دنیای زنان هستند. به همین دلیل بعضی از گرایش های دیگر معتقدند که فمینیسم لیبرال امتداد دهنده ی سلطه ی مدرنیته بر علیه زنان است. عمده ترین نقدهای که این گرایش ها بر فمینیسم لیبرال وارد می کنند این است که فمینیسم لیبرال توجه ندارد که ارزش هایی را که او به عنوان ارزش های قابل قبول از آن ها یاد می کند (مثل خانواده گرایی و مدرنیته) ارزش هایی هستند که خودشان فی نفسه عامل ظلم و ستم بر علیه زنان هستند. ویلیس به دلیل کنار آمدن لیبرال فمینیست ها با نظام موجود آن ها را بازیچه ی دست کسانی می داند که با هر نوع تغییر واقعی در شرایط زندگی زنان مخالفت می ورزند. بنابراین این مسئله مطرح می شود که فمینیست ها باید به دنبال تغییر این ارزش ها باشند نه قبول و جذب کامل زنان در این ارزش ها که خود بازتولید ستم بر زنان هستند.

بخش دیگری از انتقادات همان طور که پیش تر اشاره شد متوجه

گوئی آذربایجان فمینیسم آراشدیرما مرکزی

قوت آن انکارنشده است. بسیاری از اصلاحات قانونی و آموزشی که به بهبود کیفیت زندگی زنان انجامیده است، مرهون تلاش های همین گروه از فمینیست هاست. تردیدی نیست که فمینیسم فقط به اصلاحات قانونی و آموزشی که عمدتاً با هدف ارتقای جایگاه حرفه ای و شغلی زنان دنبال می شود، ختم نمی شود؛ اما این گونه اصلاحات را نه باید بدیهی شمرد و نه همچون موفقیت هایی که در گذشته کسب شده اند به خاطر سپرد.

فمینیسم لیبرال با وجود تمام کاستی هایش در مجموعه ی آراء فمینیستی رهیافتی است که مورد وسیع ترین اقتباس ها واقع شده است ولو این که به طور زودگذر از آن وام گیری شده باشد. افزون بر این در سال های اخیر لیبرال فمینیست ها به ارزیابی دوباره ی مواضع خود و رفع کاستی های آن پرداخته اند و تحت تأثیر گفتار فمینیسم رادیکال به انتقاد از مردمداری روی آورده اند. به نظر می رسد که جناح اصلاح طلب نیز به این نتیجه رسیده که باید تغییر بنیادی ساختاری ایجاد شود تا بتوان به یک جامعه ی مطلوب رسید.

موضع گیری نسبت به قوانین حمایتی از زنان از جمله موارد نشان دهنده ی تغییر رویه ی فمینیست های لیبرال معاصر است؛ این تفاوت رویکردی همان تفاوتی است که لیبرال های رفاه جو را از لیبرال های کلاسیک یا اختیارگر جدا می کند و انعکاس آن در آرای بتی فریدان نیز مشهود است. به این ترتیب که لیبرال فمینیست های قرن نوزدهم حمایت گرایی برای زنان را با این استدلال که «زنان حمایت شده به برابری دست نمی یابند» نفی می کردند و بر آن بودند که هر نوع حمایت خاص از زنان بر اساس تفاوت های آن ها با مردان به این معناست که زنان فاقد توانایی لازم برای حفظ خود بوده و ضعیف تر از مردانند. اما لیبرال فمینیست های معاصر با عنوان کردن این مطلب که در شرایطی که زنان و مردان در موقعیت های نابرابری از نظر دسترسی به منابع قرار دارند، تأکید بر برابری می تواند نابرابری ها را تشدید کند، قوانین حمایتی از زنان را مجاز و حتی لازم می شمارند. بر اساس این استدلال، لازمه ی نیل به برابری آن است که گروهی که به منابع دسترسی کمتری دارند نخست از منابع لازم بهره مند شوند و سپس به برابری دست یابند. در واقع حمایت های خاص از زنان در این جا به این معناست که آنان بتوانند از منابع و قدرت بیشتری برخوردار شوند و برای کسب این برخورداری دخالت دولت

پذیرش انگاره ها و معیارهای مردانه است. فمینیسم لیبرال با این انتقاد مواجه است که محور و الگوی خود را تجربه و زندگی مردان قرار می دهد و بنابراین متأثر از گفتار هژمونیک مردسالارانه و رفتار بازی های زبانی آن است. در واقع فمینیست های لیبرال خواهان آن چیزهایی هستند که مردان دارند نه چون و چرا کردن در ارزش آن ها به معنی کمی آن. جین الشاتین این ادعا را که زنان باید شبیه مردان شوند و ارزش های مردانه را آرمان خود قرار دهند مورد نقد قرار می دهد و معتقد است که فمینیست ها نباید خود را بر اساس معیارهای مردانه بسنجند. لیبرال فمینیست ها بدون توجه به برخی ویژگی های خاص زنان- از جمله مادری- و نیازهای ناشی از آن ویژگی ها، به برابری کامل با مردان به طور مفرط تأکید می کنند و لزوم حمایت از زنان در برخی زمینه ها را رد می کنند. آن ها در پژوهش های خود به کاوش در تجربیات زندگی زنان نمی پردازند و به کاربرد مفاهیم و ابزاری که برای شناخت جامعه از دیدگاه مردان خلق شده اعتراضی نمی کنند و همین امر آنان را تا حدی از توجه به واقعیات زندگی زنان دور نگه می دارد.

فمینیسم لیبرال از جنبه ی دیگری نیز مورد انتقاد بوده است و آن نادیده انگاشتن تفاوت های درونی زنان است. در این دیدگاه هر نوع تأکیدی بر اولویت های گروهی یا طبقاتی غیر قابل پذیرش است و می خواهد همه ی زنان را صرف نظر از تفاوت هایشان همبسته سازد؛ در واقع این واقعیت نادیده گرفته می شود که زنان در گروه ها و طبقات مختلف اجتماعی، منافع و علایقی دارند که گاه متعارض و غیرقابل جمع هستند. بر همین اساس برخی از منتقدین از جمله ویلیس فمینیسم لیبرال را جنبشی خاص زنان تحصیلکرده و سفیدپوست طبقه ی متوسط و بر اساس منافع آنان می دانند؛ همان طور که لیبرالیسم نیز در پی منافع طبقه ی متوسط پایه ریزی شد.

با وجود تمام انتقاداتی که به فمینیسم لیبرال وارد است قابل کتمان نیست که این گرایش فمینیستی مزایایی عملی را برای زنان به بار آورده است. بسیاری از تحلیل های آنان در خصوص برابری زن و مرد، نقش جامعه پذیری در تفاوت های میان زنان و مردان، لزوم برخورداری زنان از فرصت های برابر آموزشی و اقتصادی و ... هنوز هم مورد استفاده ی بسیاری از فمینیست ها می باشد. به رغم همه ی محدودیت های فمینیسم لیبرال، نقاط

اقتصاد و جنسیت:

هویت زنانه در اقتصاد

نویسنده: اوفوق سردار اوغلو - نورجان اوژکاپلان

ترجمه: پینار

جانب مردان، "سلطه زنانه" یا انعکاس تقاضای قدرت "دیگری" درک می شود.

با این وجود هدف اقتصاد فمینیستی، اقتصادی با جای گرفتن بیشتر اقتصاددانان زن، توجه بیشتر به مسئله ی زن، ارزیابی دیگری بر اساس تحلیل زنان به عنوان طبقه، تبعیض قائل شدن، طرد و حذف مردان (آموزن وار) نیست. هدف اقتصاد فمینیستی هیچ کدام از اینها نیست.

هدف اقتصاد فمینیستی، رها ساختن اقتصاد از دیدگاه جنسیتی و توسعه دادن آن به صورتی است که شامل تجربه های زنانه و مردانه - با توجه به موقعیت های متفاوت اجتماعی، فرهنگی، قومی، نژادی، طبقاتی- باشد. اولین هدف نه "جایگیری زنان در اقتصاد" که بررسی اقتصاد با "دید زنانه" می باشد. از این رو، تیرهای انتقادی اقتصاد فمینیستی، "جریان اصلی" و اقتصاد نئوکلاسیک به عنوان نمونه ای از آنرا نشانه می رود. چرا که عبارت "جریان اصلی" در ذات خود بیانگر هژمونی است، که در این تفکر اقتصاد نئوکلاسیک در مرکز اقتصاد قرار گرفته و دیگر مشی ها به حاشیه ی اقتصاد رانده می شوند. این رابطه سلطه گرانه دید جنسیتی اقتصاد نئوکلاسیکی را محدود کرده و با به حاشیه راندن دیگر مشی ها، زمینه ساز چشم پوشی از تجربیات زنانه و زنان می شود. در اینجا است که مساعدت اقتصاد فمینیستی به اقتصاد به میان می آید. اقتصاد فمینیستی با قد علم کردن در برابر محدودیت های سلطه گرانه و تبعیض گذار خودی/غیرخودی، افق اقتصاد را گسترش می دهد.

دوگانگی خودی/غیرخودی محدود به اقتصاد نیست. این درک نمود نگرش علمی حاکم بر اقتصاد و ایدئولوژی جنسیتی شکل دهنده جامعه در حیطه اقتصاد است. از این رو اقتصاد فمینیستی محصول تلاش برای یافتن فصل مشترک "علم - جنسیت - اقتصاد" است. چون ایدئولوژی واحدی اساس علم، جنسیت و ساختار بندی اجتماعی اقتصاد را تشکیل می دهد. مادامی که ایدئولوژی مورد بحث در اقتصاد مورد بحث

زمانی که در اقتصاد از جنسیت بحث می شود، واژه ای که ناخودآگاه به ذهن می آید، فمینیسم است. با این اوصاف فریادهای "وای اقتصاد فمینیستی هم آمد" را از اکنون نیز می شنویم. به میدان آمدن گفتمان اقتصاد فمینیستی در مقابل هژمونی ادعای عقلایی بودن، جهانی بودن و دیگر شرط های عمومی اقتصاد حتی عکس العمل همکاران زمان را نیز برانگیخته است. زیرا صحبت از اقتصادی که شامل تحقیقات با دیدگاه زنانه باشد همزمان ادعای نبود اقتصاد با چنین نوشتاری را هم به صحنه می آورد. این ادعا از جانب بسیاری از اقتصاددانان "بی معنی" و "غیرحقیقی" شناخته می شود. حتی جدا کردن اقتصاد فمینیستی به شکل "زنانه کردن اقتصاد"، "اقتصاد زنانه" یا "علم زنانه" و تهدید بازتولید رابطه سلطه گری و تلاش برای "اثبات خویش" هم درک می شود. حقیقتا هم با تلفظ دوباره این دو واژه (اقتصاد فمینیستی) عکس العمل هایی که با آن روبرو می شویم با آنچه در بالا بحث شد ما را متعجب میکند. همچنین به زبان آوردن چنین عکس العمل هایی از طرف مردان نیز تصادفی نیست.

در اصل، چه در حوزه اقتصادی و چه در حوزه عمومی، تنها رابطه پذیرفته شده ی مردان، در زندگی روزمره، سیاست ها و کنش های خرد، هم در حوزه شخصی و هم در حوزه عمومی، رابطه ی سلطه گری و تمامیت خواهی است. از این رو هر نوع تحقیق، اعتراض، نقد و به چالش کشیدن از طرف زنان یا از دیدگاه زنانه، از

اجتناب ناپذیر می نماید. بنابراین برابری را باید در نتایج جستجو کرد نه در برخوردها یا حتی در فرصت ها. زنانی چون کلی، اسمیت و اندرسون بر این باورند که قانونگذاری متفاوت برای زنان از این نظر لازم است که زنان به لحاظ بیولوژیک (توانایی های جسمی) و به لحاظ اجتماعی (مادری) با مردان تفاوت دارند و در نتیجه آسیب پذیرتر هستند و باید مورد حمایت خاص قرار گیرند. "فرد مساوات طلبی که نگران نیازهای اصلی همه ی زنان است شاید بیش از فرد اختیارگرایی که فقط به حقوق شمار اندکی از زنان می اندیشد فمینیست باشد" (تانگ: ۳۲). با توجه به این مطلب گفته می شود که خصلت فمینیستی فمینیسم لیبرال رو به افزایش دارد.

مفهوم دیگری که لیبرال فمینیست های معاصر به عنوان راه حلی اساسی برای محو تبعیض های مبتنی بر جنسیت مطرح کرده اند، مفهوم آندروژنی (انسان دو جنسیتی) است. آنان این ادعا را بیان می کنند که اگر همه ی ما دوجنسیتی بودیم، هیچ دلیل موجهی برای تبعیض بر مبنای جنسیت وجود نداشت. از این رو افراد باید به سوی بروز هر دو دسته صفات و رفتار مردانه و زنانه هدایت شوند. در این میان برخی از فمینیست های لیبرال جانب آندروژنی یگانه را می گیرند- یعنی ایجاد شخصیتی منفرد یا واحد که حاوی بهترین خصلت های جنسیتی مردانه و زنانه باشد- و برخی دیگر از آندروژنی چندگانه هواداری می کنند- یعنی ایجاد انواع شخصیت ها که بعضی کاملاً مرد، بعضی کاملاً زن و بعضی دیگر ترکیبی از هر دو باشند. در هر حال هر دو گروه اتفاق نظر دارند که جنس زیست شناختی فرد هرگز نباید مبنای تعیین جنسیت اجتماعی و روانشناختی او قرار گیرد.

منابع
آبوت، پاملا؛ والاس، کلر؛ جامعه شناسی زنان؛ ترجمه منیژه نجم عراقی؛ نشر نی؛ چاپ پنجم: ۱۳۸۷
بیسلی، کریس؛ چیستی فمینیسم؛ ترجمه محمدرضا زمردی؛ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان: ۱۳۸۵
پاک نیا، محبوبه- مردیها، مرتضی؛ سیطره جنس؛ نشر نی؛ چاپ اول: ۱۳۸۸
تانگ، رزمی؛ درآمدی جامع بر نظریه های فمینیستی؛ ترجمه ی منیژه نجم عراقی؛ نشر نی؛ چاپ اول: ۱۳۸۷
ریترز، جرج؛ نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ انتشارات علمی؛ چاپ دوم: ۱۳۷۴
مشیرزاده، حمیرا؛ از جنبش تا نظریه ی اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم؛ نشر شیرازه؛ چاپ سوم: ۱۳۸۵

گونئی آذربایجان فمینیزم آراشدیرما مرکزی

پوجال (pujal)، منطق رانده شدن زنان از عرصه ی عمومی اقتصاد را به وسیله مفروضات ضمنی مبنی بر مفهوم سازی متفاوت در مورد زنان و مردان بیان می کند. این مفروضات به ندرت به زبان آورده شده، نگاه جنسیتی (کاستی های) پارادایم اقتصاد نئوکلاسیک را روشن می کند (pujal, ۱۹۹۵: ۱۸-۲۶).

در این مقاله تلاش می کنیم مثال هایی از مفروضات ضمنی مبنی بر نگاه جنسیتی را در کارهای "پدران" اقتصاد، پیگو، مارشال، اجورث، جونز بیان کنیم. به عبارت دیگر هر چند به روشنی گفته نمی شود اما بیابید چگونگی شکل گیری هویت زن در اقتصاد را کشف کنیم.

- "همه زنان متاهل اند. اگر هم ازدواج نکرده باشند حتما ازدواج خواهند کرد. در آن واحد همه زنان صاحب بچه اند یا خواهند شد.
- همه زنان به خویشاوندان مردشان (پدر، شوهر یا برادرشان) از لحاظ اقتصادی وابسته اند و مجبور به این کارند.
- زنان در موقعیت "خانه داری" قرار دارند (به این کار مجبورند)، توانایی تولیدمثل موجب تخصص آنان در این کار شده است.
- نیروی کار زنان در بخش صنعت تولیدگر نیست (در این بخش، اینکه زنان در مقایسه با مردان تولیدگر نیست یا اصلا تولیدگر نیستند مشخص نیست).
- زنان به علت غیرمنطقی بودن به عنوان یک شخص اقتصادی مناسب نیستند، از این رو از نظر تصمیم گیری اقتصادی غیر قابل اعتمادند" (pujal, ۱۹۹۵: ۱۸-۲۶).

زن متاهل و وابسته: نتیجه طبیعی تاهل زنان یا ازدواج قطعی شان در آینده، وابستگی آنان به خویشاوندان مردشان است. این تفکر زمینه ساز جدی گرفته نشدن زنان در بازار کار می شود. به علت برطرف شدن نیازهای زنان از طرف دیگران (مردان) دلیلی برای حضور زنان در بازار کار باقی نمی ماند. این ویژگی راه را برای شناخته شدن زنان به شکل یک عامل غیرمستقل باز میکند. بدین گونه اولین فرض به عنوان پیش نیاز فرض دوم در نظر گرفته می شود.

- عنصر اساسی در عرضه نیروی کار زنان درآمد شوهرانشان است (Pigou, 1960: 565-6).
- جستجوی کار زنان وابسته به "تصمیم اهل خانه" است (Becker, ۱۹۸۱: ۴۶). (از این رو، جستجوی کار برای زنان از یک تصمیمگیری شخصی خارج میشود).
- افزایش نیروی کار زنان در صنایع، رکود، و در حیات خانوادگی راه را برای آشتی باز می کند (edgworth, ۱۹۲۳: ۴۹۳). (جای گرفتن زنان در نیروی کار، به عنوان افزایش دهنده رفاه اقتصادی دیده نمی شود بلکه برعکس منجر به اثرات منفی روی "رفاه ملی" و "مطلوبیت اهل خانه" محسوب می شود).

مادر - زن: نقش دیگر زنان متاهل، مادری است. وظیفه اساسی مادران تربیت فرزندان و در این راستا انجام کارهای خانه است.

- کار کردن زنان در خارج از خانه مانع از انجام تمامی کارهای خانه و تربیت صحیح

قرار نگرفته باشد، پاک شدن اقتصاد از نگرش جنسیتی ممکن نیست. به گونه ای که دیدگاه مسلط با به رسمیت نشناختن ویژگی های زنانه در زمینه جنسیت، "آگاهی علمی" زنان را به عنوان "فاعل آگاه" قبول نمی کند.

اقتصاد به عنوان نظامی که این درک از دانش آنرا شکل داده است، مباحث، مدل ها، متد و حتی نوع تعلیمش را بر اساس این به ظاهر بی طرفی، جهانی بودن و دیگر ادعاهای عمومی قرار می دهد. اما با وجود پذیرش عمومی اقتصاد، موضوعات، روش، مدل ها و نوع تعلیم آن، به هیچ وجه این علم از قضاوت های ارزشی پاک نشده و روشنتر و جهانی نیست.

شناخت شناسی اقتصاد نئو کلاسیک را پوزیتیویسم علمی، متدولوژیش را آنالیز آمار کمی و روشش را تکنیک جمع آوری داده های عینی آماری با مدل های اقتصادسنجی تشکیل می دهد. اگر موضوع را روشن تر بیان کنیم، در اقتصاد تحلیل ها یی که در سطح انتزاعی و پیشرفته فورمالیزه شده اند، با تعمیم های مستقل در محتوا و منطقی ساده در اثباتشان، عموماً از تحقیقات عینی با جزئیات تجربی، و اشکال گفتمان متکی بر روایت و تفسیر ارزشمندتر تلقی می شوند. در مدل های مورد بحث، در پس ریاضیات سوفسطائی و استفاده از منطق و مدل های اقتصادسنجی چنین درکی نهفته است. از این راه، بی طرفی و عینی بودن نتایج آنالیز های اقتصادی فرض گرفته می شود. بدین سبب تحقیقاتی که از این روش/گفتمان استفاده کرده اند به صورت طبیعی به علت علمی محسوب نشدن اهمیت زیادی نمی یابند زیرا در یک پروسه ی عقلانی بر اساس استدلال شکل نگرفته اند.

بر اساس ادعای فوق تحقیقاتی که با تکیه بر تجربیات فردی، غیرقطعی، احتمالی و مبهم و استفاده از روش های ادراکی، غیرعقلانی، شخصی، شهودی احساسی و کیفی (مطالعه ژرف، مصاحبه و مردم روش) صورت گرفته و به اقتضای این روشها به روایت و تفسیر تکیه دارد به اندازه کافی "علمی" شناخته نشده و به حاشیه رانده می شود.

بدین ترتیب اقتصاد به دیدگاه زنانه امکان حضور نمی دهد. بدین صورت که پروسه های عقلانی، روش ها و انواع گفتمان ها در طبقه بندی جنسیتی، ویژگی های مشترکی را به زنان نسبت می دهند. به این دلیل گفتن اینکه تجربیات و دیدگاه های زنانه به خارج از حدود اقتصاد رانده شده اشتباه نخواهد بود. محدودیت های روشی، شمول و موضوع اقتصاد و حتی شناخت آن، نگرش زنانه را طرد می کند. ابتدا نقش زن و مرد را با توجه به نگاه جنسیتی تعیین می کند و سپس به عنوان نتیجه ی امر طبیعی، زن در عرصه خصوصی حبس می شود. کار خانگی و کارهای خارج از بازار زن غیرمهم و درجه دو نامیده و بدین صورت زن در اقتصاد نادیده گرفته می شود.

با شناخت نگاه (پدرسالارانه) اقتصاد نئوکلاسیک به زن نشان دادن اینکه چگونه و با چه منطقی زن را در خانه (عرصه خصوصی) حبس می کند، ممکن می شود. در این مرحله برای روشن کردن پدر سالاری جانبدارانه ی اقتصاد نئوکلاسیک، ضرورت حرکت به سوی درکی ماورای درک وضعیت موجود مطرح می شود. به گونه ای که در این فضا موشکافی مباحث ساختاربندی شده ی "روشن" اقتصاد به عنوان قاعده معمول اکادمیکی آن، کافی نخواهد بود. در این میان ابتدا لازم است بر روی سوال "تئوری اقتصادی را چه کسی و با چه هدفی پی ریزی می کند؟" تمرکز کنیم. اگر یک بار با این سوال شروع کنیم مفروضات اقتصاد نئوکلاسیک به عنوان پوششی که برای محتوای جنسیتی آن استفاده شده به راحتی رمزگشایی می شود.

چهار فرض بحث شده در بالا (هویت دهی زنانه) به صورت پیش شرط برای یکدیگر، به هم مرتبطند. دلیل غیرمنطقی بودن زنان فقط رفتار کردن برخلاف منطق اقتصادی نیست بلکه اجازه ندادن برای منطقی رفتار کردن، با پذیرفتن طبیعی بودن نقش همسر، مادر برای آنهاست.

در اقتصاد سرمایه داری، زن و مرد چه در حوزه تئوری و چه در حوزه سیاسی با شناخت انسان منطقی اقتصادی (مرد) متفاوت شده اند. در اقتصاد نئوکلاسیکی در حالیکه مردان به صورت



اشخاصی مستقل، آزاد مشخص شده اند زنان به شکل کسانی که نمی توانند روی پاهای خود بایستند، وابسته به دیگران، عضوی از خانواده، همسر، مادر، دختر هویت دهی شده اند. زمانیکه مردان نیازها، توانایی ها و فرصت هایشان را در بازار، آزادانه هدایت می کنند. زنان به صورت آفریده هایی که قادر نیستند تصمیماتی در راستای منافعشان بگیرند معرفی می شوند.

• زنان در باب تقسیم بودجه خانوار به طوری که در شرایط بهینه صدق کند توانمند نیستند (Marshall, 1930: 195-6). (با این حکم، حق زنان در تصمیم گیری حتی برای عرصه ای که به آنان تعلق

فرزندانشان می شود) (Marshall, 1930: 721).

• میان استخدام زنان در صنایع و مرگ و میر کودکان همبستگی جدی مورد بحث است) (Jevons, 1904: 167-8, Marshall, 1930: 721, Pigou, 1960: 188). (بررسی همبستگی بین حقوق کم کارگران که موجب فقر و مرگ و میر کودکان می شود به ذهن شان خطور نکرده است).

• مادرانی که کودک زیر سه سال دارند باید از کارخانه اخراج شوند و کار کردن مادران ممنوع و دستمزد زنان کارگر باید کم شود (Jevons, 1904: 167-8, Pigou, 1960: 188). (در این وضعیت سوالاتی مانند اینکه عایدی خانوار چگونه تاثیر می پذیرد و زنان چگونه باید فرزند خود را سیر کنند به پدران زیاد ارتباطی ندارد).

بازده: فرض بازده پایین زنان در صنایع، هم در نوشته های کلاسیک و هم معاصر جای گرفته است. به این دلیل در یک بازار رقابت کامل نیز زنان حقوق کمتری دریافت می کنند.

• نیروی کار زنان در صنایع بی کیفیت و درجه دو است. بدین دلیل دریافت حقوق برابر با مردان در یک بازار رقابت کامل را نمی توان انتظار داشت (Pigou, 1960: 566-70). (این ادعا که به شکل کم بازده بودن زنان مطرح می شود در سطح اثبات باقی می ماند و برای حل مسئله هیچ پیشنهادی - مثل تحصیل و آموزش - ارائه نمی شود).

• ممانعت از تبعیض "حقوق برابر در مقابل کار برابر" برای زنان و تدوین، تشویق و حمایت از قوانینی مانند "تبعیض مثبت" راه را برای ناکارآمدی ساختار بازار فراهم می کند (Killingsworth, 1983: 67).

• این گونه ناکارآمدی ها تاثیر منفی بر کارفرمایان و رفاه اجتماعی دارد (Edgworth, 1922: 493).

عقلانیت: زنان منطقی نیستند، این وضعیت فقط از رفتار کردن بر خلاف منطق اقتصادی نشات نمی گیرد: در آن واحد در نقش های سنتی آنان - مادر، همسر - لزوم داشتن رفتار منطقی اهمیت و موضوعیتی ندارد.

یافته است (داخل خانه) به رسمیت شناخته نمی شود). هر پنج فرض با نگاه جنسیتی گفته شده ی اقتصاد نئوکلاسیک که در بالا بحث شد، نه فقط در نوشته های اقتصاد کلاسیک که در ادبیات اقتصاد معاصر نیز وجود دارد. مدل شونیزم مردانه، به عنوان بسط مدل عرضه نیروی کار نئو کلاسیکی، در رابطه با تداوم این تفکر در اقتصاد معاصر مثال خوبی ارائه می کند. در این مدل (Killingworth, 1983: 37-39, Brown, 1983: ch: 8) تصمیمات زن توسط شوهر گرفته می شود در حالیکه حالت عکس آن حتی مورد بحث هم قرار نمی گیرد. زیرا عرضه نیروی کار زنان وابسته به عایدی شوهرانشان فرض می شود و این عایدی به عنوان "درآمدی با وجود عدم استحقاق" توصیف می شود. به علاوه عایدی زن بر روی عرضه نیروی کار شوهرش هیچ تاثیری ندارد.

اینگونه شناخته شدن اقتصاد با مؤلفه بازار، جهانی کردن فعالیت مردان تحت یک چشم انداز جنسیتی حتی در دیدگاه های حاکم اقتصاد امروزی نیز مورد پذیرش است. همین طور قبول نشدن کار خانگی (زن) به مثابه ی کار تولیدی در حکم مؤلفه ی اساسی تولید خانگی، یک دیدگاه شایع است.

به این دلیل امروزه در تحلیل های آماری زنان خانه دار در نیروی کار (مجموع افراد شاغل و بیکار) به حساب نمی آیند و تولید خانگی در حساب های درآمد ملی به چشم نمی خورد.

اقتصاد فمینیستی برای پاک شدن اقتصاد از نگاه جانبدارانه مردانه، توسعه سرفصل های اقتصاد را پیشنهاد می کند. "به جای محدود کردن اقتصادی بر اساس بازار، بازتعریف آن به شکلی که هم زمان شامل همه ی فعالیت های اقتصادی در حوزه های مختلف (نگاه ها، دولت، خانوار-خانگی) و با در نظر گرفتن روابط متقابل بین آنها باشد" (Macdonald, 1995: 180). به جای درکی از اقتصاد که فقط با فعالیت های تولید و مصرف که در تغییرات بازار مورد بحث قرار می گیرد شناخته می شود، پیشنهاد دیدگاهی در اقتصاد است که شامل درک تمام سیاست گذاری ها و فعالیت های لازم (با ارزش برابر فعالیت های بازار) افراد برای تداوم و توسعه حیات و بر آورده کردن نیازهای ضروریشان باشد.

بدین ترتیب، از میان برداشتن تفاوت بین فعالیت های حوزه عمومی بر اساس بازار و فعالیت ها و سیاست گذاری ها در حوزه خصوصی و مرتبط با زندگی اجتماعی ممکن خواهد شد. در نتیجه

اقتصاد خواهد توانست زن و تجربیات زنانه را هم در بر بگیرد. با درکی از اقتصاد که افراد را با زندگی واقعی پیوند می دهد سازند (Wooly, ۱۹۹۳: ۴۸۷. Strobe, ۱۹۹۴: ۱۴۵. را آشکار نمی مرزهای اقتصاد قوی تر خواهد شد (Demir, ۱۹۹۶: ۶۹). (Strassmann, ۱۹۹۵: ۱).

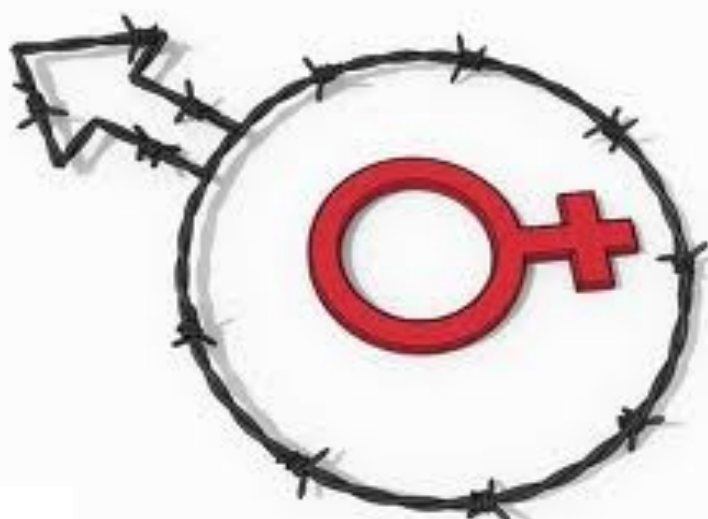
در این باره، درک اقتصاددانان فمینیست از مباحث اقتصادی و در یک نگاه، اقتصاد فمینیستی در شعار زیر خلاصه شده است: “حوزه خصوصی سیاسی است و آنچه سیاسی است اقتصادی هم هست، پس حوزه شخصی نه فقط سیاسی، بلکه اقتصادی هم هست” (Serdaroğlu, 1997).

جریان اصلی اقتصاد هنوز هم روش و موضوع خود را در آموزش اقتصاد و مدل سازی، بر اساس جانبداری از نگاه جنسیتی مردانه استمرار می بخشد. مدل رفتاری جریان اصلی اقتصاد، تکیه بر اشخاص اقتصادی دارد. این اشخاص منطقی، مستقل، حافظ منافع شخصی، بهینه کننده سود یا مطلوبیت با توجه به محدودیت های خارجی، استفاده کننده از منابع کمیاب به بهترین نحو و در انتخاب ها مستقل از یکدیگر و از تاریخ خود، مردان هستند.

ویژگی های این شخص، با هم رایی اقتصاد، با توجه به سه مفهوم اساسی کاراکتریزه می شود: کمیابی، خودخواهی و رقابت. مفاهیم مورد بحث فقط نماینده بخشی از روابط اقتصادی دنیای واقعی است، از طرف دیگر ویژگی هایی مانند فراوانی، نوع دوستی و همکاری در خارج از قالب های اقتصادی قرار می گیرد. اقتصاد فمینیستی ادعا می کند که این جوانب متفاوت، یعنی

ویژگی های زنانه و مردانه، بر اساس تقسیم نقش جنسیتی و شناسایی رفتارهای زن و مرد شکل گرفته و نیز آشکار می کند که جریان اصلی اقتصاد با چشم پوشی از ویژگی هایی که زنانه به نظر می آیند (فراوانی، نوع دوستی و همکاری) بر اساس مفاهیم مردانه (کمیابی، خودخواهی و رقابت) بنا شده است. بدین ترتیب، اقتصاددانان فمینیست در حالی در اقتصاد جافتاده، رانده شدن فعالیت ها و رفتارهای زنان به خارج از حیطه ی اقتصاد را ادعا می کنند در مقابل، این مسئله را که “این ویژگی ها نتیجه ی هویت دهی تیپ بندی های قالبی مشخص نشده و در آن رد مفاهیم “کمیابی، خودخواهی و رقابت” و انکار مردان، جایگزین رفتار های زنانه ای چون “فراوانی، نوع دوستی و همکاری” نمی شود.

عرصه ها، مدل ها و روش های مربوط به اقتصاد مجبورند آموزش را به شکل دانشی که تاکنون تولید شده انتقال دهند. اگر اقتصاد با توسل به اقتصاد فمینیستی پیشنهاد شده از طرف اقتصاددانان فمینیست پیش برود و در یک سطح وسیع تر شناخته شود (نگرشی شامل موضوع، مفاهیم و دیدگاه های متفاوت و بدون نظم سلسله مراتبی در روش ها) محدودیت های نوع



منابع:

- Becker,G.S.(1981). Treatise on the family, Cambrridge, MA: Harvard univ. press.
- Bergman,B. (1996), "What is feminist Economics All About?", cBllenge, 39(1) , January,s.4-10
- Brown,C,V. (1983), Taxation and the Intensive to Work, Oxford University press, Second Edition.
- Demir, ö. (1996),İktisatta Yöntem Tartışmaları, Vadi Yay., Ankara.
- Edgeworth, F.Y.,(1923). " Womens's wages in Relation to Economic Welfare" , Economic jurnal, XXXII, December,s. 487-95
- Jevons, S, (1904)," Married Women in Factoises", Metbods of Social Reform and Other Papers, içinde,Macmillan.
- Killgsworth, M. R.,(1983), Labor Supply, Cambridge: Cambridge University press.
- Longino, H.E.(1993), " economics for Whom?", M.A.Faber, ve .J.A. Nelson (der). Beyond Economics Man içinde, Chicago: Chicago University Press.
- MacDonald, M.:(:1995), " The Empirical Challenges of Feminist Economics", E.Kuiperve J. Sap (der):, Out of Margin: Feminist Perspectives on Economics içinde,New York,Routledge, s.175-197
- Marshall, A.(1930),Principle of Economics, 8th edt. Reprinted, London: Macmillan; (1961) Guillebaud edit., London:Macmillan.
- Nelson, J.(1995)," Feminist and Economics" Jurnal of Economic Perspective, Spring,19 (2) ,s. 131-148
- Pigou,A.C.(1960), The Economics of Welfare, London:Macmillan.
- Pujal,M.(1995), " Into the Margin" ,E.Kuiper ve J.Sap (der), Out of Margin: Feminist Perspectives on Economics, içinde . New York Routledge,s.17-34.
- Serdaroğlu. U (1997a), " Kişisel Olan sadece Politik Değil , Aynı Zamanda İktisatidir!(Feminist İktisat) " Mülkiyeliler Birliği Dergisi, XXI.S.197,Mart,s.3-10.
- Serdaroğlu,U(1997b), Feminist İktisat`in Bakışı(Postmodernist mi?), İstanbul:Sarmal Yay.
- Strassmann,D.L.(1995)," Creating a Fourm for Feminist Inquiry", Feminist Economics, Spring, 1 (1), s. 1.
- Strober; M.(1994), " Can Feminist Thought Improve Economics? Rethinking Economics Thought a Feminist Lens", American Economic Review, May, 84(2), s.143-147

حاشیه (خارج از محدوده)	مرکز (داخل محدوده)
حوزه مربوط	حوزه عمومی (بازار)
جامعه ، بنگاه	عوامل فردی
برابری	فعالیت
فراوانی	کمبود
روش	کمی
کیفی	قطعی
شهودی	مشخص ، دقیق
نامشخص، مبهم	عینی
عینی	علمی
طرفدار	بی طرف
شفاهی	ریاضی وار
خاص	عمومی
غیررسمی	رسمی
احساسی و شهودی	عقلایی
مفروضات اساسی	عامل (فرد)
جامعه (انسان)	تشخیص دهنده منافع خود (خودخواه)
منافع دیگران را هم در نظر می گیرد (نوع دوست)	مستقل
وابسته	منطقی
احساسی	بر اساس انتخاب هایش رفتار می کند
دارای نگرش طبیعی	رقابت کننده
سهیم شونده، آماده همکاری	
جنسیت (روابط جنسیتی)	نرینه
مادینه	مرد
زن	

زن در دیدگاه و آثار میرزا علی اکبر صابر

مارال کریمی

«ادبیات برای خود دنیایی است». این گفته خیلی دور از ذهن نیست وقتی در نظر بگیریم که ادبیات انعکاس ژرف ترین احساسات انسانی است یا این واقعیت را مدنظر قرار دهیم که نویسنده ای با نگارش رمانی سعی در مبارزه با ظلم و بی عدالتی دارد و یا شاعری در چند بیت وقوع انقلاب عظیمی را پیش بینی می کند... اما جای تعجب نیست که نیمه ی حذف شده ی انسانیت که جایی در دنیای واقعی ندارند در دنیای تخیلات شاعرانه نیز به فراموشی سپرده شده یا همچون همیشه مورد ناملایمتی ها قرار گیرند.

زنان تا قبل از دهه های اخیر چه به صورت نویسنده و شاعر و چه به صورت موضوعات اشعار و داستان ها و ... حضوری کم رنگ در دنیای ادبیات داشته و حضورشان در اکثریت موارد در قالب و جایگاه یار، معشوق و همانند آن مشهود بوده است. در مواردی نیز تصویرهای منفی مانند اهریمن، مکار، پست، ضعیفه، ناقصه، فاحشه و ... از زنان در ادبیات خاصه شعر انعکاس یافته است. عدم مشورت با زنان، شوم بودن آنان، برتری مردان، ناقص عقل و ناقص

دین بودن و افسونگری آن ها به کرات در اشعار شاعران به ویژه شاعران پارسی گوی قابل مشاهده است. این در حالی است که تصویری که از زنان در آثار ادبی اعم از داستان و شعر ارائه می شود بر نحوه ی نگرش های موجود از آنان در جامعه تأثیری مستقیم دارد. دیدگاه های غالب و کلیشه های جنسیتی موجود که زنان را جنس دوم می انگارند از طریق بازتولید در آثار و نوشته های گوناگون استحکام و مقبولیت بیشتری یافته و هر گونه ایجاد تغییر در این نگرش های مردسالارانه را با مشکل و تأخیر مواجه می کند.

در آذربایجان و ادبیات کلاسیک ترکی نیز بی شک وجود انگاره های مردسالارانه مشهود است. اما نویسندگان و شاعران آذربایجان در توجه نشان دادن به مسائل زنان نیز همچون عرصه های دیگر پیشتاز بوده اند. انعکاس مسائل زنان در آثار ادبی آنان به ویژه با پیدایش ادبیات

واقع گرایانه (رئالیستی) که در زمان نهضت مشروطه گسترش پیدا کرد، بیشتر به چشم می خورد. از این دوران است که روشنفکران آذربایجانی به منظور تغییر نگرش های موجود نسبت به زنان و وضعیت آنان کوشیده اند. میرزا علی اکبر صابر از نخستین این روشنفکران و شاعرانی است که نگرش های غالب در مورد زنان را به چالش کشیده و سعی در انعکاس واقعیات ها و مشکلات زندگی آنان در اشعار خود داشته است. در این نوشتار سعی شده است به



زندگی میرزا علی اکبر صابر

طور خلاصه به معرفی صابر و نگرش های وی نسبت به زنان پرداخته شود.

میرزا علی اکبر طاهرزاده معروف به صابر، شاعر بزرگ ملی آذربایجان، در اول ذیحجه ۱۲۷۹ هجری قمری/سی ام ماه می ۱۸۶۲ میلادی در شماخی، یکی از شهرهای قدیمی و تجارتي آذربایجان به دنیا آمد. از سن دوازده سالگی - با وجود مخالفت های پدرش - در محضر سید عظیم شیروانی، شاعر بزرگ و غزلسرای پرقریحه ی آذربایجان، تلمذ کرد و همین استاد بود که ذوق و استعداد شاعری صابر را کشف کرد. بعد از یکی دو سال که صابر خواندن و نوشتن ترکی و فارسی را آموخت، پدرش مانع تحصیل او شد و در دکان خود به کار گماشت. پس از آن صابر تمام هم و غم خود را صرف مطالعه کرده و گاهی نیز به طور مخفیانه شعر می سرود. در طی این مدت به دلیل شرایط سخت زندگی اندکی از شعر و شاعری فاصله گرفته و وقت خود را صرف امرار معاش و سفر به شهرهای مختلف کرد. تا این که پس از شکست روس از ژاپن و پس از حادثه نهم ژانویه ۱۹۰۵ میلادی (یکشنبه خونین) در سرتاسر روسیه و ایالات تابعه آن، از جمله در باکو، آتش انقلاب شعله ور گردید و در نتیجه انقلاب، ادبیات و هنرهای زیبا و موسیقی و نقاشی تا حد زیادی رونق یافت. به دنبال این جریانات، جلیل محمد قلی زاده در سال ۱۹۰۶ میلادی، نخستین

روزنامه فکاهی را بنام «ملانصرالدین» انتشار داد و روشنفکران را پیرامون خود جمع کرد (آرین پور، ۱۳۵۷، ج ۲، ۴۸). صابر نیز از شماره ی چهارم به جمع نویسندگان این روزنامه پیوست. با تاسیس روزنامه ملانصرالدین، میدان مناسبی برای بروز استعداد شاعری و روشنفکری صابر باز می شود و او شروع به انتشار اشعارش در این روزنامه پرمایه می کند. صابر با پیوستن به مطبوعات عملا وارد مبارزه ی سرسختانه با جهل و بی سوادی و خرافه پرستی می شود. ارتباط ادبی او با فریدون کوچلری و جلیل محمد قلیزاده سبب می شود که او از لحاظ ادبی و اجتماعی به عنوان یک شاعر بین الملل مطرح گردد. به خصوص اشعار ساتیریک (طنز) او در تقبیح خرافات و جهل و بی سوادی و تلاش ادبی اش در راه بیداری مسلمانان، آوازه و شهرتش را به دورترین نقاط جهان چون مصر، هند، آسیای میانه و ترکیه می رساند.

صابر در اشعار خود افکار سنتی، خرافات و جهل و نادانی را تقبیح می کرد. طبیعی است که این نوع شعر نمی توانست مورد قبول ثروتمندان و اربابان قدرت و روحانیان قرار گیرد. این بود که تیرهای لعن و نفرین از هر سو بر سرش می بارد و کار به جایی می رسد که او را به نام بابی تکفیر می کنند و زندگی را به کام وی تلخ تر از قبل می گردانند. با این وجود صابر تا آخرین لحظات عمر خود لحظه ای از مبارزه با جهل، نادانی، تعصب، خرافات و استبداد دست نکشید. سال ۱۹۰۷ نقطه عطفی در دوران خلاقیت هنری صابر است. وی در این سال متحول شده و اشعار انقلابی و وطن پرستانه ی او بیشتر مربوط به این سال است. به نظر می رسد که انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و نیز پیوستن به روزنامه ی «ملانصرالدین» در بروز این خلاقیت هنری و

با در نظر گرفتن روند کلی تغییرات و تحولات روی داده در طی آن، زمینه ی تغییرات اولیه را در وضعیت زنان فراهم آورد و زنان نیز از فرصت پیش آمده برای احقاق حقوق خود بهره گرفتند. در این میان روشنفکران، نویسندگان و شاعران مشروطه نیز به نوبه ی خود سهمی در بیداری اولیه ی اذهان به عهده گرفته و به زبان قلم دست به روشنگری در حوزه ی وضعیت نابرابر زنان، مسائل آنان و لزوم برخورداری آنان از حقوق برابر زدند.

صابر از اولین شاعرانی است که مسائل زنان در اشعارش منعکس می شود. حقوق زن، ازدواج زن، تحصیل زن و ... از دغدغه های وی است که به عنوان شاعری روشنفکر ذهن مردم عصر خود را



را که لازمه ی تغییر وضعیت نابرابر آنان است، درک می کند؛ از این رو نگاه سنتی به زنان و کلیشه های موجود را درهم می شکند و واقعیت زندگی آنان را مورد توجه قرار می دهد. به طوری که در هیچ یک از اشعاری که در رابطه با موضوع زنان سروده است نشانی از جایگاه و نقش سنتی زنان در شعر مشاهده نمی شود. به این ترتیب می توان صابر را از پیشگامان حقوق زنان در ایران و منطقه دانست.

مضامین اصلی مورد اشاره در اشعار صابر در رابطه با زنان را می توان به طور خلاصه و به صورت زیر برشمرد:

ازدواج دختران در سنین پایین

از جمله مسائل دیگر رایج در جامعه ی زمان صابر ازدواج دختران در سنین پایین بوده است. با این که دختران به دلایل متعددی چون دلایل اقتصادی، باورهای متداول جامعه و فشارهای خانوادگی و اجتماعی، ناآگاهانه و به اجبار تن به چنین ازدواج با

پیشگان، فرصت طلبی دین داران، تحجر سنتها، پول پرستی اغنیا، سختی مبارزات فرزندان، حضور وقیحانه تفتیش عقاید، مشکلات انتشار روزنامه و ... می پردازد و صمیمانه و بدور از هر گونه لاپوشی و رعایت، تشنه رسوایی غارتگران خلق را از بام ادبیات تاریخ فرو می اندازد و شیپور تداوم جنگ طبقاتی را هرچه رساتر می دمد و از توده - که به خاطر آنان و برای آنان می سراید - مایه می گیرد، شعرش ادعانامه ای می شود علیه استعمارگران و استثمارپیشگان و بهره کشان که به دادگاه تاریخ عرضه می گردد و در مقام وجدان خلق، بر فراز برج ادبیات انقلابی زمان خود می نشیند" (رضازاده ملک، ۱۳۵۷، ۱۱۰).

شعر طنز صابر، شعری است که مردم را به سوی تمدن و راهی شدن به زندگی بهتر دعوت می کند. موضوع شعر او راجع به توده مردم و تشویق آنها به تغییر در شرایط اجتماعی است. بنابراین صابر شاعر طنز پرداز اجتماعی است.

صابر از حیث مضامین اشعار و خصوصیات هنریش شاعری است رئالیست، که انقلابی در ادبیات آذربایجان و دوره جدیدی از طنز نویسی در کشور خود و بعضی کشورهای شرق پدید آورده است. (آرین پور، ۱۳۵۷، ج ۲، ۴۹). می توان ادعا کرد که شعر صابر هم از نظر فرم و از آن مهمتر هم از نظر محتوا شعری به تمام معنی انقلابی است. میرزا علی اکبر صابر از شاعرانی است که جلوتر از زمان خود می اندیشیده است. به همین خاطر است که بسیاری از ضعف های جامعه خود - که شباهت بسیاری به جامعه ایران داشت - را می دید و از آنها به صراحت یا کنایه، انتقادهای تند می نمود. همین مسئله را می توان در نوع نگرش صابر به زنان و مسائل آنان مشاهده کرد.

زن در اشعار صابر

صابر در دوره ی قاجار و در زمانه ای شعر می سرود که در آن زنان به رغم حضور در صحنه های مختلف اجتماعی، از منزلت و حیثیت خانوادگی و اجتماعی مناسبی برخوردار نبودند؛ موقعیت و مرتبتی نابرابر در خانواده و جامعه نسبت به مردان داشتند و از اشکال مختلف تبعیض در عرصه های گوناگون رنج می بردند. به طور خلاصه اوضاع و شرایط اجتماعی، سیاسی و باورهای متداول جامعه مجال و فرصت دستیابی به جایگاهی درخور و انسانی را به زنان نمی داد و زنان نیمه ی فراموش شده و یا بهتر بگوییم نیمه ی حذف شده ی جامعه در آن دوران بودند. اما انقلاب مشروطه

شکل دهی به جهان بینی اجتماعی و تاریخی و تشکیل عقاید انقلابی و دموکراتیک وی تأثیرات عمیق و کلی به جای گذاشته است. صابر قبل از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه چند قطعه و غزل سروده است اما بعد از این سال دیگر از شعر خیالی و ذهنی روی گردان شده به شعر عینی که به زندگی واقعی و روزمره ی مردم می پرداخت، روی آورد.

صابر طرفدار پر و پا قرص مدرنیته است. او خواستار ترویج سواد، آگاهی و علم و توسعه ی آزادی، دموکراسی و رفاه در جامعه بود؛ با ظلم و بی عدالتی، جهل و نادانی، خرافات و مفاصد اخلاقی - اجتماعی مبارزه می کرد. حمایت بی دریغ از توده های بی پناه و مظلوم بخش دیگری از آرمان های صابر می باشد. بن مایه اصلی شعر او مردم و انتقاد از مناسبات نادرست میان آنهاست و صابر دغدغه ای جز افشای این کژی ها و ناراستی ها و مبارزه با مفاصد اجتماعی و مناسبات کهنه و پوسیده ندارد. زبان شعر او همان زبان مردم بود و به گفته برخی او نخستین کسی بود که زبان محاوره را وارد زبان ادبی نمود. شعر صابر واقعیتی است تلخ و دردناک. او با بازتاب درد و رنج مردم زمانه خود، ناراستی، دورویی، ستم، نابرابری، زهده فروشی و جهل و نادانی را به بهترین شکل و با زبانی ساده و همه پسند، به تصویر می کشد. صابر شاعری پیشرو و متجدد است که با زبان و قلم به پیکاری سخت علیه خرافه پرستی و واپس گرایی برمی خیزد و چهره کریه استبداد و ناآگاهی را آشکار می سازد. صابر از هر مطلبی که سخن می گوید مرجع و معادش یکی است، مردم و سرنوشت مردم. هنگامی که از ظلم و بی عدالتی، از مفاصد اجتماعی و خلاصه جهات منفی زندگی انتقاد می کند، همیشه از آرمان های بزرگ و ارجمندی که بنیاد آنها بر مردم دوستی و نوع پروری است الهام می گیرد.

حقوق مردم از زنان و کودکان گرفته تا کارگران و روشنفکران در شعر صابر انعکاس یافته است. صابر کسی است که در تمام جنبه های زندگی اجتماعی و مردمی شعر سروده است. او لزوم تحصیل و آگاه کردن کودکان و جوانان و زنان، با استفاده از روش های نوین آموزش و پرورش و مسئله ی موضع گیری مرتجعان در برابر این حرکات در شعر خود به خوبی ترسیم کرده است. صابر به فقر طبقات محروم، فرهنگ ارتجاعی حاکم بر جامعه، زندگی رقت بار زنان و کودکان، خیانت های سیاست

او مادرین کی یوخ اولاده حسن تربیه سی،
سزای مکرمت نام والدات دگیل
حیاته لایق اولان زینت، علم گوهریدیر
کی بؤیله بیر دیریلیک قابل ممات دگیل

صابر در شعر دیگری با عنوان «علمی و علمسیز آنا» به نتایج
مثبتی که از رهگذر تحصیل زنان عائد جامعه می شود اشاره می
کند. همان طور که در شعر قبل، زینت واقعی زنان را دارا بودن
فرزندى صاحب کمالات می داند، در این شعر نیز تربیت صحیح
فرزندان توسط مادر را در صورت صاحب علم بودن وی، یادآور
می شود.

اولاده ائدر او یولدا امعان
اولماز ایسه علمی بیر آنانین
نه عقل اولار اوندا نه فراست
آخرده اولور سفیل و مشئوم
همجنسنه ائيله یر سرايت
تا کامل اولا وثوق نسوان
علم ایله اولور نفوذ ملت
«العلم فریضة» - کلامی
گر اولسا نسا ده علم و عرفان
عکسی اولاراق بو مدعانین
اولاده چاتار همان جهالت
بی تربیه لیکله طفل معصوم
ساری دی چونکی اشبو حالت
گؤزلنسه گره ک حقوق نسوان
علم ایله اولور حصول عزت
علمه چاغیریر بوتون عوامی

با این که در وهله ی اول به نظر می رسد صابر به تحصیل زنان
تنها به منظور تربیت مناسب و صحیح فرزندان جامعه اهمیت می
دهد. اما با دقت در این دو شعر متوجه می شویم که صابر حصول
علم را عامل نیل به عزت انسانی می داند و بنابراین تفاوتی در
نوع آموزش زنان و مردان قائل نیست. در شعر دوم نیز به لزوم
احقاق حقوق زنان اشاره می کند و از این رو آموزش و علم را
وسیله ای برای آگاهی زنان و لازمه ی نیل به برابری آنان با
مردان دانسته و از حق برابر آنان در برخورداری از آموزش دفاع
می کند. به نظر می رسد تأکید صابر بر علم آموزی مادران به
منظور تربیت فرزندانشان به دلیل آماده سازی تدریجی اذهان
جامعه برای قبول لزوم آموزش زنان بوده است؛ چرا که جامعه ی
سنتی و بسته ی آن دوران که در آن نقش زنان تنها محدود به
عرصه ی خصوصی می شد و وظایف و نقش های زنان در همان
محدوده تعریف می شد، زنان را نه در عرصه ی آموزش بلکه در
هیچ حوزه ای، صاحب حق و حقوق نمی دانست. مدارس دخترانه
در آن زمان حکم خانه ی شیطان را داشته اند. اگرچه در آن

آغ توکلری بلیدیر قاشیندا،
گرچه قوجادیر بابام یاشیندا،
اما سوراغاندی قویما گلدی،
کرداری یاماندی قویما گلدی!

چنین ازدواج هایی که بدون درنظر گرفتن نیازهای دختران
صورت می گرفته است، نمی توانست حاصلی جز آسیب های
روحي و روانی غیر قابل جبران برای زنان داشته باشد. صابر به
عنوان شاعری روشنفکر ضعف روابط زناشویی و روابط اجتماعی
را می بیند و آنها را به تصویر می کشد. از دیگر واقعیت هایی که
در این شعر به آن اشاره شده این است که دختران نمی توانستند
قبل از ازدواج، طرف مقابل و شریک زندگی خود را ببینند و از آن
جایی که هیچ قدرتی برای تصمیم گیری یا مقابله نداشتند ناگزیر
از انطباق با این شرایط بودند. این گونه افکار صابر در خصوص
ازدواج زودرس دختران و انحرافات جنسی در جامعه ی آن زمان
تأثیر گذاشته و حتی دست مایه ی ساخت فیلم مشهور «او
اولماسین، بو اولسون» قرار گرفته است. تأکید صابر بر لزوم
آموزش دختران نیز دلیل دیگری برای مخالفت او با ازدواج های
زودرس آنان است.

لزوم تحصیل و آموزش زنان

یکی از موضوعات مورد تأکید صابر، آشنایی با علوم جدید و لزوم
آموختن این علوم توسط افراد جامعه است. در دوران قاجار جمع
کثیری از زنان از تحصیل و کسب سواد محروم بوده اند و همین
امر به زعم صابر مانع آگاهی زنان و نیز عدم پیشرفت و ترقی
جامعه است. صابر در شعر «آنالار بزه گی» گرایش مفرط زنان
به تجملات و جواهرات را نهی کرده و علم را به عنوان یگانه
گوهر ارزشمند حیات معرفی می کند. صابر با نفی مظاهر زنانه
(جواهرات) که به نوعی معیار ارزشمند بودن زنان به ویژه در میان
طبقات اشراف بوده است، ارزش واقعی و پایدار انسان ها را تنها
در کسب علم و کمالات می داند.

بزه ک- بزه ک کی دئیورلر جواهرات دگیل
جواهرات بو گون زینت حیات دگیل
نه دن جواهره فخر ائله سین گره ک نسوان؟
جماده فخر ایسه شایان امهات دگیل
حقیقی والده نین ان شرفلی بیر بزه گی
ادبلی، اوصلی چوجوقدور، تجملات دگیل

ازدواج نه یک امر روحی بلکه امری کاملاً جسمانی و معامله
گونه تصور می شده است و در آن نیازهای انسانی طرفین خاصه
زنان در نظر گرفته نمی شد. صابر ناآگاهانه بودن چنین ازدواج
هایی از سوی دختران و اکراه آنان را در شعر زیر به خوبی بیان
کرده است.

خان دوستو آماندی قویما گلدی!
دیداری یاماندی قویما گلدی!
وای، وای دئیسن بشر دئیل بو،
بیر شکله اوپان تهر دئیل بو،
آلله ی سئورسن ار دئیل بو،
اردودی، قبابندی، قویما گلدی!
دیداری یاماندی قویما گلدی

اول گونکی آداخلادیز اوتاندیم
اوغلاندی ارین دئدیز ایناندیم
ار بؤیله اولورموش ایندی قاندیم،
خان دوستو آماندی قویما گلدی!
کرداری یاماندی قویما گلدی!
دودکتش کیمی بیر پاپاق باشیندا،

گونئی آذربایجان فمینیسم آراشدیرما مرکزی

این شعر میرزا علی اکبر صابر شاهی است بر نگاه مرد سالارانه ی جوامع سنتی بر جنس زن که درطول مدت های مدید تاریخ، این نگاه به وسیله کاتالیزورهایی حالت مشروعیت به خود گرفته است. در این شعر صابر، مسئله ی برخورد مردسالارانه با زنان همراه استفاده نادرست از مسائل شرعی مطرح می شود. در حقیقت شرع به وسیله ای تبدیل می گردد که توسط آن حقوق



نیمی از جامعه به راحتی مورد تجاوز قرار می گیرد. صابر با بیان وضعیت زنان در سایر جوامع پیشرفته و مقایسه ی آن با جامعه ی خود به آزادی و رهایی زنان تأکید می کند. عدم آزادی زنان و تسلط مردسالاری در جامعه را صابر به خوبی با لفظ خدمتکار و جاریه توصیف می کند.

صابر هر جا که از چندهمسری یا ازدواج مجدد سخن می گوید به وجود نگاه ابزاری و جنسی نسبت به زنان نیز اشاره می کند؛ گویی که زنان جز برای ارضای امیال جنسی مردان موجودیت نیافته اند. صابر دلیل وجود نظام چندهمسری را در همین امر می داند و آن را در اشعار چندی منعکس می کند.

آفرین آلیم، مشهدی سیژیم قولی!
آتمیشا یئتدین دئمه اولدون اولی
شکر اولا آللهه جانیندیر سولی
چوخدا کیشی توتما بشش اللی پولی

آن اقدام به ازدواج های مجدد می کردند و کلاه شرعی بر سر مسئله ی چندهمسری و صیغه می گذاشتند. صابر در شعر زیر این عده را مورد خطاب قرار داده و وجود این مسئله را به خوبی ترسیم کرده و آن را شیوه ی شیوخ و میراثی از گذشتگان می داند که در ظاهر برای کسب شهرت (در آن زمان داشتن همسران متعدد نشانه ی ثروت و قدرت مردان بوده است) ولی در اصل به منظور رفع خواسته های نفسانی و نیازهای جنسی بوده است.

اورادیمیز، اذکاریمیز افسانه زن دیر

افسانه زن روح دل و روح بدن دیر

چون حب نساء لازمه ی حب وطن دیر

اهل وطنیز حب وطن یاد آلیریز بیز

دیندارلریز گونده بیر آرواد آلیریز بیز

یوخ فرق بیزییم هوندور ایله اچاغیمیزدا

دایم گؤروریز ایش بو قوجالمیش چاغیمیزدا

جوت- جوت دورور عورت سولوموزدا- ساغیمیزدا

شهرت قویولوز، نفسدن امداد آلیریز بیز

دیندارلریز گونده بیر آرواد آلیریز بیز

...

بو مشغله لر شیوه ی اشیاخ زماندیر

آتا- بابامیزدان بیزه میراث هماندیر

ظن ائیلمه سوستوز، قانیمیز اود کیمی قاندر

بو یولدا تۆکوب قانیمیزی آد آلیریز بیز

دیندارلریز، گونده بیر آرواد آلیریز بیز

سایر میلل عورتله عدالت ائدیر اتئسین

عورت اره ار عورته رفت ائدیر اتئسین

هر کیم کی بیر عورتله قناعت ائدیر اتئسین

اوچ دوردون اوتوب صیغه ده تعداد آلیریز بیز!

دیندارلریز گونده بیر آرواد آلیریز بیز!

تعداد نساء بیر هنر ساریه میز دیر

تت بوشلییوروز چون بو لباس عاریه میز دیر

عورت نه دئمک؟ خادمه میز، جاریه میز دیر

هر چند آلان وقنده آزاد آلیریز بیز!

دیندارلریز، گونده بیر آرواد آلیریز بیز!

دوران ایجاد مدرسی به سبک جدید حتی برای پسران نیز مورد پسند نبود لیکن پرداختن جداگانه به مسئله ی آموزش دختران از سوی بسیاری از روشنفکران نشان از مخالفت گسترده تر با این امر دارد. صابر این مخالفت را بدین شکل تصویر می کند:

ای فلک ظلمون عیاندیر، بو نئجه دوری زماندیر، کی ایشیم آه و فغاندیر، منی یاندیرما اماندیر، اورگیم دوپ دولو قاندر، هامی غمدن بو یاماندیر، کی نئجه اهل قلملر بوراخیب جانیم غملر، قاریشیب درد بهملر، اورگیم ایندی ورملر، غازیت، ژورنال بو کفر شیملر، نئجه جراتله رقملر یازیب، اسلامه سیتملر ائلییر کی، گرک عالم اسلامده، هر اولکه ده هر شهرده، دینار و درملر ساچلیب، مکتب نسوان آپیلیب، قیز بالالار مکتبه حاضر اولالار، علمده ماهیر اولالار، فضلیده باهیر اولالار، باشندن آیاغا گیلر دون، گنده لر مکتبه اون اون، دوتالار شیوه بدعت، اوخویوب نحوله حکمت، آلالار درسی طبابت، بیللر جومله کیتابت، ائدلر یازماغا عادت، ایته عصمت، باتا عفت...آمان ای واه، آی الله، بو قوم اولدی نه گمراه، بو نه شیوه اکره، بو نه زمره ی بدخواه، سالوب عالمه پرخاش، بولار لال اولای کاش، دوشه باشلارینا داش، خدایا بو نه گفتار، نه رفتار، نه مردار، نه بی عار فناکاره بیزی سوق ائلمک فکریته آماده اولوبلار!

بی شک برای ایجاد تحولی فکری نسبت به زنان در چنین جامعه ای به روندی تدریجی و بطئی نیاز است و نمی توان انتظار تغییری سریع در این زمینه ی حساس را داشت. صابر نیز به عنوان یک روشنفکر از این امر آگاه بوده است. وی دنیای تاریک زنان در جامعه ی مسلمانان را نفی کرده و در پی تغییر آن برمی آید اما مخالفت های سرسختانه در برابر این تغییر نشان می دهد که صابر و روشنفکرانی چون او برای تحول اذهان جامعه با چه مشکلاتی مواجه بوده اند.

چندهمسری

یکی از موضوعات اساسی و اصلی که مورد توجه صابر بوده و به بسیار به آن پرداخته است، مسئله ی چندهمسری است. گویا این مسئله به وضوح در جامعه ی زمان صابر وجود داشته که به کرات در اشعار او تجلی یافته است. این مسئله به دلیل پیامدها و آسیب های اجتماعی ای که در پی داشته بسیار مورد انتقاد صابر بوده است. به خصوص که عده ای به اسم دین و بنا بر توصیه ی

وئر پولونی دادلی، لذتلی زاد آل،
قوی بابالین بونوما گئت آرواد آل!

اؤز دئدیگیندن گورونور عورتین
بیر دیر، اولور ائوده فنا حالتین
وار ایمیش ائولنمگه ده حالتین
بس نییه یوخ لاقلا اوچ کلفتین؟

یوخسا قونوم - قونشوده، اختار، یاد آل
قوی بابالین بونوما گئت آرواد آل

ایندی کی وار ائلچی ده صفدر کیمی
بیر بالا قیز آل، بویی عرعر کیمی
اون، اون ایکی سننیده دلبر کیمی
زلفی قرا، سینه سی مرمر کیمی

قوی باشینی سینه سینه، بیر داد آل!
قوی بابالین بونوما گئت آرواد آل

صابر در این شعر و اشعار دیگرش نشان می دهد که مردان با بالا رفتن سن زنان خود، آنان را از کار افتاده تلقی کرده و به فکر ازدواج مجدد با دختران کم سن و سال می افتادند. همین مسئله دال بر نگاه جنسی نسبت به زنان و بهره کشی جنسی از آنان می باشد. شعر «گاوور قیزی» از دیگر اشعار صابر است که به موضوع چندهمسری و کامجویی های جنسی مردان اشاره می کند.

بیلمم نه چاره ائلییم، آی ملا نصرالدین!
چرلندی لاپ منی بیزیم عورت گاوور قیزی
اون بئش اون آلتی، بلکه ده اون یتندی ایل اولار
واردیر منیم ائویمده بو کلفت گاوور قیزی
اوچ دورد اوشاق دوغوب، قوجالیب دیشلری دوشوب
بیر کافتارا دونوبدی بو نکبت گاوور قیزی
ایندی نه قدر اونا دئییره م، سن قوجالمیسان
چوخدور ایشین، اولور سنه زحمت، گاوور قیزی
گل راضی اول کی بیر قیزآلیم منده کئف چکیم
هم ائیلین دخی سنه خدمت گاوور قیزی

نقش های سنتی زنان

جامعه ی زمان صابر که نمونه ای از یک جامعه ی مردسالار

است برای زنان نقشی خارج از حوزه ی خصوصی (خانه) و آموزشی خارج از محدوده ی همین حوزه متصور نیست. صابر با اشاره به وظایف خانگی زنان، از زبان عوام بیان می کند که هر چه زنان به این وظایف بیشتر آشنا بوده و از عهده ی آن ها برآیند، بیشتر موردپسند و خوشایند جامعه خواهند بود. قیزا لازمدیر اگر بیلیمک: اودا ائو ایشی، پالتار تیکیشی، کوهته یوماق، یون دارماق، دون یاماماق، صحن و سرانی سوپوروب، کاسه نی قابی اوفوروب، بیر دخی تندیر لاواشی ائیلیمگیندنیر عیبارت...



ایات زیر از صابر به صورت آشکارتری بیانگر نقش های سنتی ای است که از زنان انتظار می رود.

صبح اولدی دور اینکلری ساغ، چاخلا نههره نی
دیواره یاپ تزه ک، ائله غیرت گاوور قیزی

اؤرکن، پالاز، چاتی توخو، ایپ توولا، یون دارا
تندیر قالا، بیشیر چوره ک، آش، ات، گاوور قیزی
سال باشینی آشاغا سن، آنجاق ایشینده او
پالتار یو ائو سوپور ائله خدمت گاوور قیزی
یوخسا نه بورجونار عورت آلیر گئنه؟
عورتسن آنجاق ائله اطاعت گاوور قیزی
اردیر اوزو بیلر نئچه عورت آلا آلا
خئیوان کیمی دورار باخار عورت گاوور قیزی
صابر با تأکید بر اطاعت محض و عدم دخالت زنان در کارها و خواست های شوهرانشان، جایگاه نازل و فرودست زنان را نسبت به مردان نشان می دهد. به کار بردن الفاظی مثل «عورت» و «گاوور قیزی» از سوی مردان به جای نام آن ها نشان دهنده ی تحقیر زنان است. زنان هیچ حقی جز اطاعت از شوهران و خدمت کردن به آنان و انجام نقش های سنتی و تعریف شده ی خانگی ندارند. صابر با این شعر تبدیل شدن روابط صحیح انسانی به بهره وری را نشان می دهد و سنت و طبیعی بودن فرمانبری زنان را بیان می کند. او به کارهای سخت خانگی زنان اشاره کرده و با به کار بردن مفهوم «کلفت»، بی مزد و حتی بی ارزش بودن کارهای خانگی زنان را که به منزله ی وظایف طبیعی و بلاعوض آنان است، یادآور می شود. صابر در این شعر کارکردهای عمده و قابل قبول زنان را از منظر جامعه به خوبی تصویر می کند: کارکرد جنسی، کارکرد فرزندآوری و کارکرد خدمتکاری. با چنین کارکردهایی عملاً امکان رشد قابلیت های انسانی زنان وجود نخواهد داشت؛ هر چند که چنین جامعه ای که مردسالاری تا این حد در آن تسلط دارد نه تنها نیازی به رشد این قابلیت ها در زنان نمی بیند بلکه آن را سبب به خطر افتادن ایدئولوژی مردسالاری می داند.

در مورد نگرش صابر نسبت به زنان به طور کلی و خلاصه می توان گفت که اشعار وی تصویری واقعی از شرایط و وضعیت زنان در دوره ای خاص - دوره ی قاجار - است. تأکید وی بر لزوم آموزش زنان، انتقاد او از وضعیت ازدواج زنان و وجود نگاه ابزاری و جنسی نسبت به آنان، نفی منفعل بودن و اطاعت محض زنان از مردان و توجه به شرایط سخت و نابرابر زندگی آنان و ...

همگی به نوعی در راستای رهایی زنان، لزوم تغییر وضعیت و رفع تبعیض از آنان است. می توان گفت که بین دیدگاه های وی در مورد زنان و مسائلی که در رابطه با زنان مطرح کرده است با سایر دیدگاه های وی از جمله اعتقاد به مدرنیته، آموزش عمومی، رهایی توده، آزادی انسان ها و ... نه تنها تناقضی به چشم نمی خورد بلکه این دیدگاه ها تکمیل کننده و تأیید کننده ی یکدیگرند.

صابر زنان را نیازمندترین گروه به آموزش علم و تحصیل و قشری تحت ستم می داند؛ در بحث از آسیب های اجتماعی زنان را آسیب پذیرترین افراد از این ناحیه معرفی می کند و بنابراین در اثنای همه ی افکار و تلاش های فکری خود، گریزی به مسئله ی زنان می زند.

هر چند که اشعار صابر را نمی توان به صورت مستقیم و قائم به ذات به عنوان عاملی در تغییر نگرش نسبت به زنان و وضعیت آنان دانست لیکن قرار گرفتن افکار روشنفکرانی چون او در بستر و زمینه ی روند تحولات انقلاب مشروطه و روشنگری های آنان، بی شک گامی رو به جلو در آگاهی جامعه بالاخص زنان و تأثیرگذار در تحول دیدگاه ها و رفع نابرابری ها خواهد بود. از این رو انعکاس شرایط عینی زنان و انتقاد از این شرایط به زبانی طنز می تواند سازنده ی آگاهی جمعی گروه های زنانی باشد که زمانی حتی از درک تبعیض های اعمال شده بر علیهمشان عاجز بودند و وضعیت نابرابر موجود را به مثابه ی تقدیر و سرنوشت خویش قلمداد می کردند. به این ترتیب می توان اشعار صابر در مورد زنان را دارای درونمایه ای انقلابی دانست چرا که در راستا و به منظور تحول موقعیت عینی و ذهنی زنان سروده شده است. اشعار وی تنها انعکاس ساده ی تصویر زنان جامعه ی خود نیست بلکه هر سروده ی او احساسات و خواست های زنان را نیز دربر دارد؛ خواسته ای که جز تغییر و رفع تبعیض نمی تواند باشد و همین ویژگی صابر است که به شعرش رنگ و بوی انقلابی می دهد.



صابر از برخی محدودیت های عرفی در بیان مسائل زنان فراتر می رود تا بدین نحو واقعیت زندگی زنان را به تصویر بکشد، واقعیتی که حتی خود زنان نیز از بیانش ابا داشته اند. برای این منظور نیز لحن طنز و خنده را به عنوان بهترین ابزار مورد استفاده قرار داده تا از هر نوع سانسور و ترس و محدودیت به دور باشد.

اگرچه صابر به بیان برخی مسائل و مشکلات زنان پرداخته و از دیگر اشکال نابرابری و تبعیض در حوزه های مختلف چشم پوشیده است؛ اما می توان گفت که برجسته کردن برخی مسائل خاص به

منابع:

آرین بور، یحیی؛ **از صبا تا نیما**؛ جلد دوم؛ تهران؛ کورش کبیر، ۱۳۵۰

رضازاده ملک، رحیم؛ **هوب هوب نامه زبان برای انقلاب**؛ انتشارات سحر؛ ۱۳۵۷

زامانوف، عباس؛ **صابر و معاصرین او**؛ ترجمه اسد بهرنگی؛ تیریز: شمس، ۱۳۵۸

صابر، علی اکبر؛ **هوب هوب نامه**؛ به ویراستاری رسول اسماعیل زاده؛ اردبیل: انتشارات شیخ صفی الدین، ۱۳۸۱

ملانصرالدین

درگی سینده قادین قونوسو

یازار: دوکتور سندات آدی گۆزل چنوبرن: اؤزگور

ملانصرالدین ژورنالی نین یاییم حیاتی

ملانصرالدین، آذربایجاندا یایملانان ایلک طنز ژورنالی دیر. ۷ آپرئل ۱۹۰۶دا ایلک سایه نشر ائیلن ژورنال، تیغلیسده غیرت مطبعسینده باسیلماغا باشلانمیش دیر. ملانصرالدین، ۲۰. عصرین ایلک ایللرین دکی قاریشیق سیاسی موحیط و دییشیک سببلرله بعضی دؤورلرده یاییم حیاتی آرا وئرمک مجبوریتینده قالسا دا تخمین ایگرمی بئش ایله یئددی یوز یتمیش آلتی سایه نشر ائیلرله رک اوزون بیر مدت مطبوعات و ادبیات آلایندا تأثیرلی اولموش دور. ملانصرالدین موختلیف آرابلق لارلا ییرمی بئش ایل نشر ائیلیمیش دیر. او اولجه تیغلیسده (۱۹۰۶-۱۹۱۸)، قیسا بیر مدت تبریزده سونرا ایسه باکیده فعالیت گؤستمیش دیر. متخصص لرله گؤره تیغلیسده اوچ یوز یتمیش، تبریزده سککیز، باکیده اوچ یوز دوخسان سککیز سایه چیخیمیش دیر.

ملانصرالدین ژورنالی، جلیل محمد قلی زاده و عمر فایق نعمانزاده نین لیدرلیگینده یاییم حیاتی باشلانمیش دیر. ژورنال دوردونجو سایین دان اعتباراً قاتیلان میرزه علی اکبر صاییر، گئچک اونونه مولا نصرالدین سایه سینده چاتمیش دیر.

ژورنالین تورکجه یایلما بیلمه سی اوچون چارلیک روسیاسین دان ایجازه آلینماسی چوخ آسان اولمامیش دیر. ژورنال، او ایللرده آذربایجان تورکجه سی ایله یایملانان بیر نئچه قازتته و ژورنال دان بیر اولار. بو سببله آذربایجان ادبیاتیندا اولدوقجا اؤنملی بیر قونوما مالیک دیر.

ایلک سایه، مین عدد باسیلان و یایملاندیغی گون خالق آراسیندا بؤیوک ماراق ایله قارشى لانان ژورنالین آد اولاراق تورک طنزینده اؤنملی بیر یئر صاحبلان ایتی تنقیدلری و حاضیرجاوابلی لیغی ایله تانینان مشهور لطیفه تیپی مولا نصرالدین (نصرالدین معلم) آدی ایله یایملانماسی توپلومسال و سیاسی اولاراق وئرله جه یی موباریزه ده ایزله یی جی یولون ایلک ایشاره سی دیر. ملانصرالدین ژورنالی یاییم حیاتی بویونجا اؤزلیکله ده تیغلیسده چیخان ساییلاریندا مرکزی رهبرلیکله، اینسان لارین دینی دویغولارینی ایستیمار ائدن ملالار لا، اخلاق سیزلارلا موباریزه سینده هجو و قارا طنزی اؤن پلاندا دیر. ملا نصرالدین ژورنالی عینی زماندا آدی کیمی طنز عونصورلرینی ده تورک خالق ادبیاتی شکیل لرین دن آلمیش دیر. ژورنالدا اتالار سؤزلری، بیلمه جه لر، لطیفه لر، مانع لر طنز و تنقید عونصورلری اولاراق قوللانمیش لر.

ژورنال، بو طنز عونصورلرینی بؤلگه خالق نین ایللردن بری سوسقون لوغونو، ازیلمیش لیگینی و هر شئی بویون ایمه لرینی تنقید ائتمک، خالق ایستیمار ائدن لر قلعی بیر شکیلده اورتایا چیخارماق اوچون قوللانمیش دیر. ژورنالین ایلک ساییسیندا ایشتیراک ائدن و ملانصرالدین تاخما آدیلا جلیل

محمد قلی زاده طرفین دن یازیلان "سیزی دئییب گلیمش"، ژورنالین ایزلیجی یولو، فلسفه سینى و مقصدینی اورتایا قویماقدا دیر. بو یازیدا ژورنالین مقصدی نین آذربایجان تورک لرینی شعورلان دیرماق اولدوغو و تورکجه یایملاتاجاق بیر طنز ژورنالی اولاجاغی ایفاده ائدیرلر. "ای منیم موسلمان قارداش لاریم! کیمین اوستونه گولدوگونوزو بیلیمک ایستیرسینیزسه، او زامان اینانی قارشینیزا قویون و اؤزونوزه دقتله باخین." (ملانصرالدین ۱/۱۹۰۶: ۲).

ملانصرالدین تیغلیسده چیخاریلماسی نین ان اؤنملی سببی بورانین اهمیت لی مرکزله یاخین اولماسی دیر. بو سببله ملانصرالدین یالنیز آذربایجاندا دئییل، ایراندا دا تأثیرلی اولموش دور. ژورنالین قیسا بیر مدت ده اولسا تبریزده یایلماسی، بو اتکی ده کی بیر باشقا اؤنملی سبب دیر. "ایراندا فارسجا چیخان و مشروطیت دؤنمین مشهور نشر اورقان لاری اولاراق بیلینن 'نسیم شمال' (۱۹۰۷-۱۹۱۲) و 'صور ایسرافیل' (۱۹۰۷-۱۹۰۸) صحیفه لرینده، ملانصرالدین ژورنالی نین گوجلوتکیسی گؤرولمکده ایدی."

ملانصرالدین ژورنالینده تارتیشیلان قونولار

آ- دیل: ملانصرالدین ژورنالی نین آذربایجان ادبیاتین داکى اُن اؤنملی اؤزلیکلردن بیرى، آذربایجان تورکجه سی ایله یایملانماسی دیر. ژورنالین یایین فلسفه لرین دن بیرى، انا دیله یاییندیر.

ب- اؤزگورلوک: ملانصرالدین ژورنالیندا اله آلیان بیر باشقا اؤنملی قونو دا آزادلیق دیر. ژورنالین یاییم حیاتی باشلادیغی ایللر، چئشیتلی اؤزگورلوک حرکتلری نین باشلادیغی بیر دؤنم دیر. روسیادا ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷ قیام لاری نین، ایران-دا ایسه مشروطیت-ین حرکتلی لیگی یاشانماقدادیر. عثمانلی تورپاق لاریندا دا سلطان عبدالحمید سیخی یؤنه تیمینه قارشى باشلایان یئنی لیکچی و آزادلیقچی دوشونجه لر، حرکتلی بیر دؤرون یاشانماسینا سبب اولماقدادیر. مولا نصرالدین ده دنیا گؤروشو و یاییم فلسفه سی اولاراق بو یئنی لیکچی گؤروش لرین یانیندا ایشتیراک ائتمیش دیر. ژورنالین آزادلیق یان لی سی یایملاری، خالق بو قونودا بیلینچلی لندیره رک داها چاغداش بیر یاشام دوزه یینه و شکینه چاتدیرماغی اماجلامیش دیر.

ج- دین: ملانصرالدین ژورنالی نین یایملاندیغی دؤنمین سیاسی و توپلومسال موحیطی ایچری سینده اُن چوخ موباریزه ائدیگی قونو، دینی اؤزلیکله قالخان ائده رک اینسان لارین ویجدانی دویغولارینی ایستیمار ائدن لر دیر. خالقین دینی دویغولارینی ایستیمار ائدن لرله قارشى وئردیکلری موباریزه دن دولایى ملانصرالدین ژورنالی چیخاران لار، دین سیزلیکله گوناھلاندیریلیمیش لار. اؤزگورلوک، ائشیتلیک قونوسوندا یایدیقلاری ندنیله یؤنه تیجی لر له داوام لی موباریزه حالیندا اولان ژورنال، دین قونوسونداکی یایملاردان دولایى نفوذلو دین آدم لاری ایله موباریزه ائتمک مجبوریتینده قالمیش دیر. باکی نین و تبریزین قاباقدا گلن دین آدم لاری، ملانصرالدینی چیخاران لار و جلیل محمد قلی زاده حاقیندا اولوم فتواسی وئرمیش لر. ژورنالین هم کاریکاتورلاریندا هم ده یازی لاریندا اُن چوخ تنقید اولونان لار، مولالار و دین آدم لاری دیر. ملانصرالدین، ایلک سایه سیندان اعتباراً ایسلام دونیاسی نین، اؤزه لیکله ده آذربایجان تورک لری نین اویانیشى اوچون موباریزه ائتمیش دیر. بو دندله دینی، خالقین اؤنونه بیر مانع اولاراق قویان و باطل اینانج لارلا دینی

گوئی آذربایجان فمینزم آراشدیرما مرکزی

حسایینی دا بیلسینلر...” (ملانصرالدین ۱۹۰۶/۲۸: ۳). ایرمی دوققوزونجو ساییدا ایسه، خان پری باجی ایله چوهرچی خالانین بو یازی سینا جواب وئرلییر. بو جواب، او ایللرین توپلوم یاپیسینین (ساختار جامعه) آن گۆزل تنقیدی دیر. “آی قادین سنی گۆرروم زینوس پیرلری دوشمه نین اولسون، سنی گۆرروم قیامت گونو روس قادینلاریلا حشر اولاسین، سنی گۆرروم بو دونیادا مؤمن آدم لارا حسرت



قالاسین، ای باشی داش لی! سنین اوزونده مگر بیر پارچا حیا یوخموش کی، کیشی لر کیمی قازته لره کاغیز یازیرسان.” (ملانصرالدین ۱۹۰۶/۱۹: ۳-۶).

ملانصرالدین درگی سینده قادینلارلا ایلگی لی آله آیینان بیر باشقا قونو دا، قیزلارین چوخ کیچیک یاشدا عائله لرین زورویلا یاش لی کیشی لرله ائولندی ریلمه لری دیر. قیز اوشاق لاری نین ائولندی ریلمه یاش لاری نین سککیز و دوققوز اولماسی، قادی نین و قیز اوشاغی نین هنج بیر ده یری نین اولمادیغینی اورتایا قویماقدادیر. گنلیکله چوخ ائشلی (چند همسری) بیر عائله یاپیسینین وارلیغی دا ملانصرالدین درگی سی نین تنقیدلرینه آماج اولموش دور.

درگی نین اوتوز یتددینجی ساییسیندا “دوققوز یاشیندا” باش لیق لی یازی، بو قونوداکی آن یاخشی اؤرنه ک دیر. بیر حاجی نین دوققوز یاشیندا سکینه ادلی بیر قیزلا نیکاح قیماق اوچون اتدیک لری آنلاتیلماقدادیر. حاجی، داها اویون یاشیندا بیر قیز اوشاغی اولان سکینه یه ائلچی گؤندرر. سکینه،

اینانج لاری قاریشدیریپ جاهیل خالقی قورخودان، چاغداش اثیتییه (آموزش) قارشى چیخان موللارلا، هر ساییدا مطلق ملانصرالدینین تنقیدینه معروض قالمیش لار.

د- ایسلام جوغرافیاسی: ملانصرالدین ژورنالیندا موسلمان لارین گئری قالمیش لیغی، چاغداش بیلیم لردن اوزاق دایانما لاری، اینسان لارا وئریلن ده یرین آزلیغی، ایسلام عالمین دکی آن فوندامنتال پروبلئم لر اولاراق آله آیینار. ژورنالدا ایسلام دونیاسی اولاراق قافقازلار، عثمانلی و ایرانلی گؤره ریک. بو بؤلگه ده یاشانان حادثه لر، خالقین مادی و معنوی دورومو، توپلومسال - طنز ژورنالی اولاراق تانیملایا بیله جه ییمیز ملانصرالدینین صحیفه لرینده اؤزونه گئیش یئر تاپمیش دیر.

“ترنپمه آمان دیر بالا غفلتدن آییلما

آچما گؤزونو خواب-جهالتدن آییلما

لای-لای بالا لای-لای

یات قال دالا لای-لای

آلدانما آییلغیدا فراغت اولاهیهات

غفلتده کتچن لر کیمی لذت اولاهیهات

بیدار اولانین باشی سلامت اولاهیهات

آت باشینی، یات بستری راحتدن آییلما

لای-لای بالا لای-لای

یات قال دالا لای-لای” (ملانصرالدین ۱۹۰۶/۱۹: ۲).

ف - قادین: ملانصرالدینده آذربایجان تورک لری نین توپلومسال حیاتیینا عاید آن چوخ یئر وئرلن قونو، قادی نین دورومو دور. بو قونو یالنیز آذربایجان تورک لری نین قادینا یاناشماسی اولاراق آله آیینمیش دیر. بوتون ایسلام دونیاسیندا قادینا قارشى اولان اولومسوز رفتار، درگی یازارلاری نین تنقید اتدیک لری آن اؤنملی توپلومسال قونو اولموش دور. جمعیتین قادینا باخیشی، قادینلارین حیاتین ایچین دن اوزاقلادیریلیب ائولره حبس ائدیلمه لر، قیز اوشاق لاری نین چوخ کیچیک یاش لاردا زورلا ائولندی ریلمه لر سیخ لیقلا قارا طنز نقد اولونار. ۲۰. عصرین باش لاریندا جمعیتین آن بؤیوک پروبلئم اولاراق دقت چکن و درگی ده دا داوام لی اولاراق ایشلنن جاهیلیگین آن بؤیوک سبب لرین دن بیرى ده، جمعیتین قادینا باخیشیندا یاتماقدادیر. اثیتییه سیز بوراخیلان قادینلارین آنا اولاراق یتیشدیردیک لری نسپل لر جاهیل لیک باتاق لیغینا سوروندورولمکده و جمعیت ایره لیلیمک یئرینه داوام لی گئریلمکده دیر. “چوخ گؤجلو و اوتگیلی بیر طنز درگی سی اولان ملانصرالدین میلی و سیاسی قونولاردا سون درجه حساس بیر سیاست ایزله دی.

دؤورون بوتون رفقورمیست آیدین فیکرلرینده اولدوغو کیمی جلیل محمد قلی زاده ده ملانصرالدین امضاسیلا قادین حاقلاریلا ایلگی لی یازی لار یازدی. “ملانصرالدین ژورنالیندا قادین مسئله سی ایله ایلگی لی آن چوخ ایشلنن دوروم، قادینلارین تحصیل دن محروم اولمالاری و توپلومسال حیات دان مجرد اولاراق ائولره حبس ائدیلمه لر دیر. ژورنالین ایرمی سککیزینجی ساییسیندا “بیر قادی نین جاوابی” ادلی یازیدا، بیر قادی نین آنلاتمالارایلا آذربایجان قادینلاری نین حالی اورتایا قویولور: “ایرمی دؤردونجو ساییسیندا یازمیسینیز کی، قادینلار پول حسابی بیلمیرلر. بونو سیزین یازمامانیز لازیم دیر. قادینلار باش لارینا نه کول تۆکسون لر، هانسی مکتیده قادینلار حسابی اؤیردیرسینیز کی، پول

ایچینده اوشاگیلا بیرلیکده گۆزله ین بیر قادین و اونو بیر روس قادینلا آلدان اری، اون بشینجی ساییدا کاریکاتوردا ایسه آتین اوستونده ساز چالاراق گئدن آرکک و اونون یانیندا قوجاغیندا اوشاگیلا گئدن قادین، اون یئددینجی ساییدا چارشاف لی قادینلارین بازارداکی حال لاری تصویر ائدیلمیش دیر. هم یازارلار هم ده چکرلر، موسلمان قادی نین یاشام شکلی ایله یابانجی قادینلارین یاشام شکل لربنی قارشلاشدیراراق، مدرن یاشامدا قادی نین یاشی لاشان قونومونون موسلمان قادینلار اوچون ده اولماسینا چالیشمیش لار.

ک - ائیتیم (تحصیل): ملانصرالدین درگی سینده آله آلینان توپولومسال قونولاردان بیر ده ائیتیم دیر. ۱۹ . عصرین باش لاری، آذربایجاندا تحصیل آلایندا اوئللی دئییشیک لیک لربن و گلیشمه لربن اولدوغو بیر دؤنم دیر.

ملانصرالدینچی لر، میلی ده یرلره صاحب و مدرن آنلامدا ائیتیم وئره جک تۆرک اوخوللارینین سای سینین آرتیریلاراق داها مدرن بیر ائیتیم سویه سی نین توتولماسی لازیم اولدوغونو ساوونورلار. ملانصرالدینجیله ره گۆره توپلومو بیلینجلندیره ره ک چاغداش اولوسلار سطحینه چاتدیرمانین ایلک آشاماسی (مرحله سی)، دوغرو و مدرن بیر ائیتیم دیر. ائیتیمین چاغداشلاشدیریلما سی ملانصرالدینین صحیفه لرینده دئییشیک شکل لرده آله آلینار.

گ- کندلی و ایشچی حاق لاری: ملانصرالدین -ده خالقین آمی نین قورونماسی و حاقی نین هئج کیم طرفین دن مغلوب اولماماسی قونوسوندا چوخ سایدا یازی، شعر و کاریکاتور نشر ائدیلمیش دیر.

۱۹۰۵-جی ایلهده باشلایان ایشچی حرکت لری و بو حرکت لربن نتیجسی اولاراق اورتایا چیخان سیاسی و اقتصادی دئییشمه لر، ملانصرالدینین صحیفه لرینده طنز عونصورو اولاراق یئرینی آلمیش دیر.



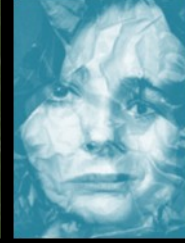
ائولیلیگین و آربن نه دئمک اولدوغونو بیلмедیگی اوچون قبول ائتمز؛ لاکین آناسی نین زورویلا حاجیلا ائولتر. ائولندیک دن سونرا بئله نه اولدوغونو آنلامایان سکینه، اویون اویناماق و ائوینه گئتمک اوچون حاجی دان ایجازه ایستر. "...صباحی سی گون خبر چیخدی کی سن نومحمدین دوققوز یاشین داکا سکینه ادلی قیزینا ائلچی گۆندریب ایسته میسن، سونرا من ائشیتدیم کی سکینه نین آناسی قیزینا: "سنی آره وئیریم." دئمیش. سکینه: "آره وئرمک نه دئمک؟" دئمیش. سونرا ائشیتدیم کی آناسی: "گئتدیک دن سونرا اویرنرسن." دئمیش. سونرا ائشیتدیم کی سکینه باشلامیش آغلامایا و آناسینا دئمیش کی: آنا آربن نه دئمک اولدوغونو منه آنلات..." (ملانصرالدین ۱۹۰۶/۳۷: ۶). جلیل محمد قلی زاده نین ملانصرالدین ماهلاسیلا یازدیغی "قیز و ننه" شعر ی ده، قیزلارین کیچیک یاشدا ائولندیریلمه لری سببیه چکدیک لری چتین لیک لری آنلاتماقدادیر.

"گئچر گون لر، چاتار سئکیزه یاشین چاغیرار حرص ایله سنی داداشین تورشودار اوستونه گۆزلربن قاشین دیققت ایله سن ده اونا باخارسان

آخیردا زور ایله اولار سنه آر قیرخ یاشیندا ده وه کیمی بیر نفر بوینو یوغون، عقلی نازیک، اؤزو خر اوند سن باشینا نه داش سالارسان

سونرا گئدیپ آلا ر بیر اؤزگه سینی سالار اوچونجویه اؤز هوسینی آروادلارین کسيلمه ین سسینی ائشیدیب اود توتوب سن اودلانارسان." (ملانصرالدین ۱۹۰۶/۴: ۶).

موسلمان قادینلاری نین چتین یاشاملاری، گیییم لری و حیاتا باخیش لاری کاریکاتورلار دا قونو اولموش دور. اون بیرینجی ساینین آرخا قاپاغیندا، ائوده چتین لیک لر



يورولموشام بال تك شيرين اولماقدان
 داي بيخمشام گول تك عطير ساچماقدان
 ايسته ميرم جنت پريسي اولام
 سون دونيادا دا قيلمانا قول اولام
 ياخجي بيليرسن دردديميز
 اينساليغين اوز قاراسي
 بيليرسن اوره كده يارالاريميز
 تاريخ درين ياراسي
 او زامان بونودا شعريوه آرتير
 ياخ عالمي قادين درديله ياندير
 ظاليم اليندن چكيلن هاواري
 ياي عالمه، سيطمكاري اوتاندير
 سيزده اولان غرورلا غيرت
 بيزده ده چوخدو البت
 بيزده اهانتي باغيشلاماريق
 اما كيشي تكين ده داشلاماريق
 تانريم ايكي ميزي ده بير خلق اتندي
 سنه وئرن اغلي منه ده وئردى
 صبرنين بير قدرى وار گؤره رسن
 بير گون الله هين صبرى ده بيته ن دير
 شهربانو قاياقيزي



اورگى يانيخلى، دردلى بيريندن
 قبول ائيله بير رياسيز سلامي
 قارائليقلار ايچيندن گلن هاي دان
 تحويل آل بير نئچه كلام جوابي
 بوكولوب قامتيم ياشام يولوندا
 سالما گليب توكلريم باشيمدا
 خبرين وار، بيليرسن نه چكميشه م
 بو ظاليم فلكين اويونلاريندا
 گؤزل سؤزلر يازدين آرواد حاققيندا
 اوتورتدون هاميسين جئيران داغيندا
 گؤزليكين آدى ائيله دين بيزي
 سئوگى نين ده دادى ائيله دين بيزي
 ياشامين سئوينجي، ساباح شنليگي
 ياشيل باشلى سونا، جنت حورى سي
 عطير ساچان گوله بنزه تددين ساغ اول
 دادلى شيرين بالا بنزه تددين ساغ اول
 اما سته بير سؤزوم دئييم اينجيمه
 آتا بابا تك منى نان كور بيلمه
 نئينيرم ديله گتيريب يازاسان
 ناواخ خوشووا گلمدى پوزاسان
 نئينيرم هر دن باشيوا آلاسان
 هر دن ده سئوميب يئره چالاسان

دونيادان خبرسيز قارشقا كيمي
 ذرره جه دامجي ني بير عوممان بيلديم
 من دينمه ديم، من هئچ نه دانيشماديم
 آنجاق "ياسا" لاري يازانلار يازدى
 ساختاكارليقلار سبب اولدو "اينام"
 طبيعتين دوزگون يولوندان آزدي
 قادين روح واردير؟ اينانماديلار!
 "بير لش كيمي اونو چنگلدن آساق!"
 دئدير، يازديلار، هم قول قويدولار:
 "قادين سئوگى ده ياساق دير، ياساق"

زهره وفايى



ساچلاريمي باشقادان اؤرته اؤرته
 اونلار نه واخت آغاردى؟ هئچ بيلمه ديم!
 سسيم آستا چاتسين ياد قولاقلا
 حاق سؤزوده ديله گليب دينمه ديم
 بوى بوخونوم گؤزه گلنه سين دئيه
 كؤلگه كيمي دووارلاردا سوروندوم
 آلاقارقا آدلانماق قورخوسوندا
 ائلين قارا پالازينا بوروندوم
 سؤز آناندا "قيزلار گولمز" دئدير
 گولمه ديم من ده، دوداغيمي يومدوم
 دونيا شنليك ائديب گولن زاماندا
 من قارالميش غملر ايچينده تومدوم
 سئوينجي بيلمه ديم، جوشوب قاچماديم
 بير اينسان تك هئچ زامان باغيرماديم
 "دؤزومسوز" آد قويولماسين اوستومه
 ايمداد اوچون هئچ بير كس چاغيرماديم
 اوجا اوجا دؤزد دووار آراسيندا
 اوخوماديم ماهنى لار، سسيم باتدى
 اله دوشمز عؤمرومون گنج گونلرين
 ياسالار ديمرمانى دن كيمي دارتدى
 آرتيق بئيني بوش دئمه سينلر منه
 گيزلينده آغلاديم، گيزلينده گولدوم